

از نبیا علیهم السلام در ذرات مبارک سید الانبیا صلی الله علیه وسلم موجود و مجتمع شد  
 چنانچه عاشق ازین سخن خبر داده است **حسن یوسف نعم عیسا** بدینا داری  
 آنچه خویان **بسم** در نزد تو تنها داری و در حصول ولایت باست مرحوم که حصول  
 فنا در ذرات مبارک سید الانبیا صلی الله علیه وسلم است **فلا جرم اولیا** است  
 مرحوم حسب مرتبه فنا در ذرات محمد صلی الله علیه وسلم از ولایت انبیا علیهم السلام  
 فیضیاب میشوند پس **باب اولیاء** که فنا در ذرات مبارک آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم حاصل بوده است سیر و طیران ایشان بولایت جمیع انبیا علیهم السلام  
 پدید آمده است بدینگونه اولیا الله حسب مرتبه فنا در ذرات محمد صلی الله علیه  
 وسلم سیر و طیران بولایت بعضی از انبیا کرام حاصل بوده است و فنا در ذرات  
 در ذرات محمد صلی الله علیه وسلم بحضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه  
 حاصل است ازینجا ارشاد مبارک حضرت محبوب رضی الله عنه و قصیده  
 غوثیه دارد است **لکل وسیله له قدم و النی علی قدم النبی بدر الکمال**  
 معنی بیت برای بردن قدم و پیرو همزی است **وسن بقدم و پیروی بی**  
 که ذرات مبارک ایشان ماه چهاردهم کامل اند **صلی الله علیه و آله وسلم**  
**تسلیم طیباً جمیلاً** که بجا بیاورد رضی الله عنهم **علی محراب التاج و المعراج**  
**و البراق و العلم و ارفع البلاء و الوبار و الطلقات و القحط و المرض و اللام و السه**  
**الشرعیة** که در **کتوب فی اللوح و القلم حسب الفیض** سطر کرم شریف **فی البیت الحرام**  
**شمس الضحی بدر الدجی نور الهدی** معراج **الظلم جمیل شیم شفیع الدم** سیدنا ابو  
**القاسم سیدنا محمد ابن عبدالقادر ابن عبدالطلب ابن هاشم صلی الله علیه و**

وآله وسلم منبع الفيض والمحجود والفضل والعطاء والكرم يا ايها القلب المتشاقق و  
 العيان المشاقق ان الى اجماله صلوة عليه وآله وسلم تسليما ليس مراد ان يكون  
 بهر دو سے و قدم پر نبی و اللہ اعلم بحرا و محجوب پر بہین سے بود کہ ہو و سب سے  
 حسب مرتبہ فنا و برداشت محجوب سے اللہ علیہ وسلم مقتبس الفاعل و لایستہ ہر  
 از شکوۃ نبوت صلی اللہ علیہ وسلم است و این مراد ممکن نیست کہ پر و سب سے  
 بلا وسط شکوۃ نبوت سے صلی اللہ علیہ وسلم بہر دو سے و قدم پر نبی باشد  
 تا کہ بعد ظہور و بعثت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اگر انبیاء ہم موجود باشند  
 یا انبیاء علیہم السلام نیز بجز اتباع آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چارہ نیست  
 چنانچہ در حدیث صحیح وارد است لو کان موسیٰ حیثا و لعمرو الا بتبایع  
 یعنی بعد بعثت شریعت اگر موسیٰ علیہ السلام هم موجود ہے بودند بجز اتباع  
 من باو شان چارہ نبود چنانچہ مصداق این معنی حضرت عیسیٰ روح اللہ  
 کہ بچھو موسیٰ علیہ السلام نبی اولوالعزم بودہ اند گریدیدند کہ حضرت عیسیٰ  
 علیہ السلام کہ باخر زمانہ از آسمان نزول خواہند شد و در دست مجرب سے  
 صلی اللہ علیہ وسلم داخل خواہند شد و سر این سے نسبت کہ حق تعالیٰ  
 در روز ازل از جمیع انبیاء علیہم السلام با بیان آوردن برداشت بسیار حضرت  
 ختم المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم و حضرت نمودن آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم عہد و میثاق گرفت چنانچہ ذکر آن در آیت قرآن نے فرمود و اذا اخذ اللہ  
 میثاق النبیین لا آتیکم من کتاب و حکمہ ثم جازکم بھول صدوق لا سئلتم عنہم  
 بہ و انصرنہ معنی آیت و ہر گاہ کہ گرفت تقاضا سے عہد از نبیین کہ ہر گاہ کہ ختم

شمار کتاب نبوت پس خود بند آمد رسول که تصدیق کنند باشند چیزی را که بر سر  
 شما باشد هر آینه ایمان آوردند شما بران رسول دید و دین آن رسول گفت پس آخر  
 عیسی علیه السلام بوقایمین عهد روز اول اتباع دین محمد صلی الله علیه و سلم  
 خوانند سر و و نصرت و نمایند دین محمد صلی الله علیه و سلم خود بخود کردند  
 که بدست مبارک ایشان که قتل و جان که خدا و دین است خوانند گردیدند بین  
 و مروت حکمت که ذرات مبارک حضرت سلطان الانبیا صلی الله علیه و سلم خدای  
 و مبداء جمیع انبیا صلوات الله علیهم عجین است ظهور ذرات مبارک حضرت  
 ختم المرسلین با خبر عهد انبیا گردید که بعد ظهور رسالتی ستارگان وجود  
 نبیا شد همچنان ظهور انبیا از ظهور حضرت ختم المرسلین صلی الله علیه و سلم مفید  
 نمی بود فعل الحکم لا یخلو عن الحکم پس ازین بیان معنی ارشاد مبارک محبوبیه که من  
 قدم بقدم و سر و سر صلی الله علیه و سلم ظاهر گردید یعنی مرا با بابت وصول  
 کمال فناء در ذرات محمد صلی الله علیه و سلم سیر و طیر در ولایت جمیع انبیا علیهم السلام  
 که ذرات محمد صلی الله علیه و سلم استیج ولایت جمیع انبیا علیه السلام است حاصل  
 بوده است چنانچه بدین معنی شعر مولانا روم قدس سره در ثنوی شریف  
 مذکور است ۵ نام احمد نام جمله انبیا است و دهمین معنی ارشاد مبارک  
 محبوبیه صادر است که ای انبیا شما لقب نبوت داده شده اند و هر چه با داده  
 شده ایکم شما داده نشده اند یعنی منصب نبوت و لقب بان از حق خویش عطا  
 بوده است که من مشارک آن نبوده ام مگر سیر ولایت محمد صلی الله علیه و سلم  
 که جامع ولایات جمیع انبیا علیهم السلام است و مرتبه فناء در ذرات محمد صلی الله علیه و سلم

حاصل است که نسبتاً حاصل غیبت چنانچه وصول همین سیر ولایت و ولایت محمدیه  
 علیه السلام و سلم عیسی علیه السلام داخل و شامل این است مگر در دیدن  
 و موافقت علیهم السلام از روستای غنیمه در آرزو است مشاهده و سیر ولایت محمدیه  
 صلی الله علیه و سلم و در معراج شریف بگام نمودند که از دست رفتن نوبتشان  
 اوشان از در فغانی گردید دخول شمول درین است مگر در باو نشان  
 ممکن نبود الحاصل چون باولیا است مگر در حساب مرتبه فناء در ذرات  
 مبارک محمدیه صلی الله علیه و سلم سیر و طیر در ولایت بر نبی حاصل است  
 پس که است آن دسله بمناسبت آن نبی که سیر و طیران دسله و ولایت  
 آن نبی به برکت فناء در ذرات محمدیه صلی الله علیه و سلم حاصل باشد بظهور  
 سیر و چنانچه کتاب اندرین تبیین یافته است که در آن مناسبت کرده است  
 اولیا و این است معجزه نبی سابقین تحریر است پس از حضرت غلام احمد  
 عرفی کمال پوش صاحب قبله قدس سره که است اجبار طفل بیت چنان  
 معجزه میسازد که در دید چنانچه ذکر آن از قول عیسی علیه السلام در است  
 قبر منی است و ابر و الا که والا برص و جوی الموتی باذن الله منی  
 بیت صحیح و شذر است یکتم انکس را که نابینا از شکم مادر است و صاحب  
 برصی از حکم حق لغایب کلام نمودن طفل صغیر السن بر است حضرت  
 غلام احمد عرفی کمال پوش صاحب قبله قدس سره مناسبت معجزه حضرت  
 یوسف علی نبیا و علیهم السلام ظاهر گردید و تصریح آنکه چنانکه در سوره یوسف  
 مذکور است که هرگاه که بجان خلوت از جانب زلیخا دست درازی

بر یوسف علی بن ابی طالب و علیه السلام که در آن درین قمیض یوسف علی بن ابی طالب  
 چاک شد ز نجا و اتمام این امر بجانب یوسف علی بن ابی طالب و علیه السلام مذکور  
 میان گویا آنکه بگرداند در آن وقت طفلی که پس از آن رسید بود گوید  
 و او را تمام را میضی نمود و گفتند که اگر کسی یوسف علی بن ابی طالب از جانشینان  
 شده است پس از نجا عاوض است و قول یوسف علی بن ابی طالب و علیه السلام  
 بر اوست خویش خلافت است و اگر درین یوسف علی بن ابی طالب و علیه السلام از جانب  
 پیشین در سیده شده است پس قول یوسف علی بن ابی طالب و علیه السلام و قول نجا  
 در باب بر اوست نفس نوریست پس نجا هر دو که تمیز یوسف  
 علیه السلام را دید که چاک از جانب پیشین است پس آن تمام را بجا نجا  
 منسوب نمود ز نجا آنچه است که شش بین است است عرق شده است  
 آن کان شصت قد من قبل فرود رفت و آن کان وین و آن کان نمیدانند  
 نگذشت بر سن الصاوین فلما را نمیدانند در حال آنکه من که در آن  
 یکس نظم است آیت و گوید و او گوید و بنده از قوم نجا که اگر کسی  
 یوسف علی بن ابی طالب از جانشینان چاک شده است پس قول نجا عاوض  
 است و قول یوسف علی بن ابی طالب خلافت است از یوسف علی بن ابی طالب  
 پس چاک است پس قول یوسف علی بن ابی طالب است و قول نجا  
 بر خلاف است پس هر گاه که در غیر مصر که قمیض یوسف از جانب پیشین  
 شده است گفت بنوان که این کوشاها است بدینستی که کوشاها نیز است  
 پس مرا و گوید و بنده درین امر که هر چه این قمیض است بوده است پس

حاصل است که بشما حاصل غیبت چنانچه وصول بهین سیر ولایت در لایحه محمدیه  
 صلی الله علیه وسلم عیسی علیه اسلام داخل و شامل این است مرقوم گردیدند  
 ز موسی علیه اسلام از روزه غبطه در آرزوی مشاهده و سیر ولایت محمدیه  
 صلی الله علیه وسلم و در معراج شریف بگامودند که از دست رفته بود چنانچه  
 او شان از دار فانی گریه دید دخول شمول درین است مرقوم باوشان  
 ممکن نبود الحاصل چون باولیا است مرقوم حسب مرتبه قنار در دست  
 مبارک محمدیه صلی الله علیه وسلم سیر و طیر در ولایت پر نبی حاصل است  
 پس که است آن دسله بمناسبت آن نبی که سیر و طیران دسله و ولایت  
 آن نبی به برکت قنار در دست محمدیه صلی الله علیه وسلم حاصل باشد بظهور  
 سیر سه چنانچه کتاب اندرین تصنیف یافته است که در آن مناسبت کرده است  
 اولیاد این است معجزه نبی سابقین تحریر است پس از حضرت غلام احمد  
 عرفی کمال پوشش صاحب قبله قدس سره که است اجبار طفل سیرت بخت  
 معجزه میسایه گردید چنانچه ذکر آن از قول عیسی علیه اسلام در آیت  
 قبر امنی است و ابر والاکه والابصر و حی الموتی باون الله معنی  
 آیت صوم و تدرست میکنم انکس را که نابینا از شکم مادر است و صاحب  
 برص از حکم حق ناله کلام نمودن طفل صغیر السن بر است حضرت  
 غلام احمد عرفی کمال پوشش صاحب قبله قدس سره بمناسبت معجزه حضرت  
 یوسف علی نبیا و علیهم السلام ظاهر گردید و تصریح آنکه چنانکه در سوره  
 مکه بر است که هرگاه که بیکان خلوت از جانب زینب درازی



حکم فرموده اما اگر دست حضرت غلام احمد صاحب معرفت کمال پوشش قدس سره که  
 در حال پادشاهی پهلوی در سیدنا سنا سبت معجزه عصا و موسی سے مدد  
 تشریح چنانچه است کہ چون از حضرت موسی علی نبیا و علیہ السلام پر تصدیق  
 و عوس سے بخوار و شان معجزه طلب گردید حق تعالی موسی سے علیہ السلام  
 معجزه عصا عنایت فرمود کہ ہر گاہ موسی سے علیہ السلام عصا کی کہ نہایت  
 سوس سے بود بر زمین سے انداختند ان عصا بقلب باہیت صورت  
 اثر ڈھا میگرفت چنانچہ قطعاً لے ارشاد مبارک کہ آن معجزه در آیت شرا  
 فرمودہ است و ایقے عصا نماذا ہے شعبان میں سخن آیت انداختہ  
 موسی سے علیہ السلام عصا سے خورشید را پس یکا یک آن عصا سوس سے  
 علیہ السلام اثر ڈھا سے ظاہر شد پس چنان کہ درین معجزه بعد طلب تصدیق  
 نبوت موسی سے بقلب شیبی باہیت ثعباناً بود چنان درین کرمت حضرت  
 غلام احمد معرفت کمال پوشش صاحب قدس سره بعد طلب شدن تصدیق آم ہالی  
 شاہ بقلب باہیت انالی باہیت فیلی گردید و چنانچہ در معجزه موسی تعقیب  
 باہیت و را بانود بوقت متعین و موقت بود چنان تعقیب باہیت در کرمت  
 حضرت غلام احمد کمال پوشش قدس سره بوقت معین و موقت بودہ اما اگر  
 مہیا شدن سامان کچھ سے بوقت عرض نمودم سبب خد شکر از سے  
 یکے از قوم غیب و نیر کرمت مفتح محل زوجہ بنیہ از تائید مبارک حضرت  
 غلام احمد معرفت کمال پوشش صاحب قدس سره بکتابت معجزه سیحای طاب  
 گردیدہ با بیان سنا سبت کرمت اول با معجزه سیحای انست کہ چنان





حضرت جناب شاه عشیق اللہ عرفی شاہ لکن صاحب قدس سرہ صہم یعنی  
 صدر پی حضرت شاہ محبوب اللہ سید غلام محی صاحب الملقب بجاو ثانی قدس  
 بودند که صاحب جزاوی سے صاحب حضرت شاہ عشیق اللہ عرفی شاہ لکن صاحب  
 قدس سرہ بکفریت سید شاہ لکن صاحب قبلہ قدس سرہ صاحب جزاوی  
 حضرت شاہ عبیر سیدنا و مرشدنا جناب سید غلام محی صاحب قبلہ لقب  
 بجاو ثانی غفور صاحب بودند مشرب حضرت شاہ عشیق اللہ عرفی شاہ لکن  
 صاحب قدس سرہ شطار سے بود و بر حال مبارک حضرت قدس سرہ  
 حکیم مطلق بود چنانکہ اگر از کداسے مجازیب خدمت مبارک حضرت  
 قدس سرہ حاضر میشدند از تا شیر صحبت مبارک حضرت قدس سرہ سید  
 او نشان سلوک مبدل میگشت چنانچہ در حوال مبارک سیدنا و  
 مرشدنا حضرت سید شاہ غلام محی صاحب عرفی بجاو ثانی قدس سرہ  
 عرض نموده شد کہ از ملاقات حضرت شاہ عشیق اللہ عرفی شاہ لکن  
 صاحب قبلہ قدس سرہ توجه مبارک حضرت سیدنا و مرشدنا حضرت  
 سیدنا غلام محی صاحب قبلہ الملقب بجاو ثانی قدس سرہ از جانب  
 صاحب مطلق بجااست سلوک گردید چون وصال مبارک حضرت شاہ  
 عشیق اللہ عرفی شاہ لکن صاحب قبلہ قدس سرہ گردید از جانب  
 شریف حضرت قدس سرہ و کرم جہر بلقلم شد جاری سے بود چنانکہ  
 تو از آن بساعت کسان حاضرین خدمت مبارک میر سید پس جان  
 خدمت بساعت این اواز و کرم جہر پتیر مانند کہ با وجود ظهور آثار

پرچم مبارک او از ذکر جبری از قلب مبارک گذرانما حیرت انگیز است چگونه ظهور و بر سر سید  
 و سموع میشوید پس بطور مجبور و حیرت انگیز سموع مبارک در دست مبارک و مبارک و من  
 حضرت قدس سره ترود و در حال آمدن کردید صاحب علی در آن شریف  
 در سینه بودند ارشاد مبارک فرمودند که آنکه بدین مقام میرسند حال قلب  
 او شان بعد و همان شریف همین ظهور میشود و بهتر است که حضرت را در آن نمود  
 شود چون حضرت قدس سره را در آن نمودند بعد از آن بسم تا آنکه در آن چنان  
 او از ذکر جبری سموع از هزار مبارک میگردید اللهم عینا بحیوة او مبارک و اقامت  
 احیایک بحیرت حیک سلطانان انبیاء و اولیاء سلیمان و محبوبک سید الاولیاء  
 الاولیاء و الاخرین امین شریفان پس شریف حضرت شاه عینی است  
 شاه مکن صاحب قدس سره بتاریخ روز و ماه مقرر میشود مگر از آن حال  
 شریف و اطلاع نیست و در آن شریف حضرت قدس سره در غمبه گشود است  
 این بدنه رونق و فرزند است و وقتی بجز است شاه عشیق الصدور است شاه  
 صاحب بید قدس سره طاق است از حضرت ملک الموت فرزند علی علیه السلام  
 که دید حضرت قدس سره به ملک الموت ارشاد مبارک فرمودند که ذایقه  
 موت چگونه بر زبان دار میشود و مگر چیزی از ذایقه موت واقف شوم  
 آنرا دارم پس ملک الموت بیاله کوچک که بدست خود میدادند حضرت  
 قدس سره داده فرمودند که آنرا از دور شامه نمایند حضرت قدس سره آن  
 بیاله کوچک را از دست ملک الموت گرفته از دور شامه فرمودند و  
 شامه بیاله دست ملک الموت پرچم شریف حضرت قدس سره بیاله کوچک

و هر دو چنان مبارک حضرت قدس سره نیز صریح گشتند که نجاست حرارت  
 جسم شریف قدس سره کسی را مجال اجناس و ماس جسم شریف حضرت قدس سره  
 تا عرصه نبوت روز نشود و اندرین ایام حضرت قدس سره تناول طعام هم  
 نفرمودند اللهم چنانکه متنایع عجم که بر دست حبیبک و محبوبک صلوات الله علیه  
 و آله و صحابه و سلم آئین تم آئین - بایند دانست که عشق سرانجامیت که عبید  
 بلعبود خویش میرساند و رسیدن عبیدعبود خود بطریق طه نمودن است  
 زمانه یا کسان نیست بلکه به فنا نمودن تعین و تشخیص است که حقیقتاً  
 بدان تشخیص تعین ظهور ذرات خویش را بشان عبید فرسوده است که بعد  
 فنا آئین تشخیص و تعین ظهور تجلی ذرات حقیقتاً بشان عبید میگردد پس  
 وصال حق سبحانه تعالی بهین مضمون در توضیح میدارد و گرازشا هده فنا و  
 ارتفاع تشخیص عوام خلق غافل و محجوب اند که خود او شان به حجاب و  
 غیریت فنا و در ظلمات بجا بچران بوده اند خاصیت چشم شب پر  
 سیدار ند باو شان استفاده از نور ذرات مطلق که بشاب نور شمس است  
 چگونه می تواند چنانچه غور کرد و نیست که بصفت کلمه حقیقتاً له داعی و قلی است  
 که جمله صفات حق تعالی قدیمه استند چه بصورت قول بحدوث صفات  
 تعلق حوادث بذات قدیم لازم است که آید درین محال و ناممکن است  
 پس حق سبحانه تعالی چه در زمانه حال و چه در ماضی و استقبال بوضوح  
 بصفت کلمه است مگر چون عوام الناس که خود در حجاب غیریت و ظلمت  
 افتاده ایم از نیو بد با عمت کلام حقیقتاً له محبوب محروم ایم و حضرت

عظیم الشان سیدنا موسیٰ علیہ السلام کہ در اصل بحق بودند از مساجد کلام مبارک  
 حقیقاً کے مستفاد و بودند مگر مساجد کلام مبارک کے حق پرستوں سے علیہ السلام کہ  
 عقیدہ و مخصوصہ کی صورتوں پر نہیں و جبے دار و وجود ممکن کہ از نشان و جب  
 میرتبہ تنزل ظاہر شدہ است ہر چند کہ غائی بذات و جب گرو و گزشتان  
 تعین بدان ذرات ممکن باقی میباشند فلہذا از اثر آن تعین است کہ حکم  
 حق موسیٰ علیہ السلام بمقام تعین کہ عبارت از کورہ طور است میگردد  
 و بچپان وجود ممکنات کہ بتنزل از ذرات و جب ظہور یافتہ است وصول  
 تعینت بدرگاہ حق سبحانہ تعالیٰ ہم بذریعہ تعینت کہ آن ذرات انبیاء علیہم  
 السلام و اولیاء الشہد بودہ اند میشود چنانچہ حقیقاً و رقرقران شریف از شا  
 مبارک فرمودہ است کہ یا ایہا الذین آمنوا اتقوا اللہ و اتقوا اللہ الوسید حسنی  
 ای کسانیکہ ایمان آورده اند تقو سے حق اختیار کنید و طلب کنید بجا  
 حق تعالیٰ و سید را بجانب حقیقاً تا اوان رسید و ذریعہ وصول شما بجا  
 حقیقاً کے حاصل شود پس مراد از رسیدہ تعین ذرات انبیاء علیہم السلام  
 و اولیاء الشہد رحمت اللہ علیہم بودہ اند در حدیث قدسی وارد است کہ  
 کثیراً منہا فاجبت ان اعرفت مخلقت الخلق یعنی حدیث حقیقاً میفرماید  
 کہ بودم من گنج پوشیدہ پس دولت و شہادت شاختہ میثوم پس پیدا گروم من  
 مخلوق را یعنی ذرات حقیقاً کے کہ در تعلق بود باقتضای اسما و صفات  
 عزت کہ شناختہ شود و در شناختن دوسے ضروری است کی شناختہ  
 دوم شناختہ شدہ و غیر ذرات حق سبحانہ تعالیٰ منہ و مخلوق مطلق است پس

حق تعالی بتنزل فرستادش بمرتبهها و صفات بظواهر نمودن غیریت و اعتبار  
 اظہار و بیان ممکنات نمودیم و ظهور مخلوقات در بیان ممکنات بدین طریق  
 است که در استحقاق سجاوہ بتنزل صفات و صفات بتنزل اسما و اسما  
 بتنزل امور ممکنات و مخلوقات گرفت پس بر فردوس از افراد موجودات  
 و ممکنات منظر رسیده از اسما و الہیہ واقع شده است پس هر گاہ که کشش و جذب  
 بر منظر بجانب حقیقت خویش که فرستاد حق تعالی است میشود و همین کشش را  
 در این عالم عشق گفته اند پس آن منظر کشش حقانی بنسب  
 شد و بجلی ذرات حق تعالی بدان منظر تجلی سے گرد و کہ بہین فنا و منظر  
 بیوت اختیار نام نهاد است و مولود قبل آن تو تو را شاره بہین موت اختیار  
 است و چنانکہ در این عالم است کہ بوقت حقیقت ہمین ظهور تجلی ذرات حق سجاوہ تعالی  
 است و با عدت بقادر ابدی بتزیت و بران انسان کہ میت بنوست  
 اختیار بیوت اگر چه نامست و بظاہر سے بظہور ہم ہمیت حکیم ایک بیوت ہم  
 بیوت و عارضین میشود مگر چہرہ انسان کہ منظر خاص ذرات حق لایوت است  
 بواقعیت زندہ ہی نہ متعلق سے ابرہ است کہ چنانکہ آثار و علامات حیوہ  
 بشاہدہ چہرہ عا سبب سمانہ شوند از چہرہ غیوم شد کہ با عدت چہرہ  
 حقیقہ و در سبب انسان عشق حقیقی است و مذہب عشاق ہمون شمار از  
 وجود و بقا بذرات حق سجاوہ است چنانکہ گفته اند سبب عشق از ہم  
 دنیا جہد است و عاشقان را مذہب و ملت خداست پس حضرت شاہ  
 عشق اشد صاحب قبلہ قدس سرہ کہ فی الواقع عاشق حق تعالی و سجاوہ

حق تعالیٰ کہ جسے لایوت است می بودند ظهور اثر عشق و تقا کے از در است مبارک  
 حضرت شاہ عشیق اللہ صاحب گروید کہ بعد وصال شریفین صم آواز ذکر جبریا ہم  
 ذرات حقیقہ کے جاری بودند نیز چون حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ از  
 عاشقان حق تعالیٰ می بودند عاشقان حق تعالیٰ جویشہ غالب وصال آتے  
 عیاشند و رحمت عاشقان ازین دار فانی عین وصال بذریعہ حق تعالیٰ  
 است و موت اوشان پیام وصال الہی است چنانکہ فرمایا بزرگاست ہوش  
 جبر یوصل بحیب الی بحیب یعنی سوستی پہلی است کہ دوستان حق تعالیٰ را  
 بجانب حق تعالیٰ میرساند و حضرت غزالی علیہ السلام یا صد پیغام الہی بند  
 فلہذا حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ کہ عشق بقا ریب بودند و میدانستند  
 کہ قبیل علی بقا حق ممکن نہیں ہے چیری ازہ پاشنی پیام بقا و حق تعالیٰ از نو  
 کردند و بعد شمام پیام وصال حقیقہ کے بکفرتہ شاہ عشیق اللہ قدس سرہ  
 در باری اش عشق و شوق و وصال جوش زد کہ چہ عیب سے حضرت قدس سرہ  
 آثار نثارہ شوق و کبیتہ نظہور رسید چنانکہ گویا شد کہ از شدت شوق  
 کسی را بجای اس جہ شریفین نبود و ہم از بس سیدت بر صحت جانم وصال قلب  
 شریف حضرت شاہ عشیق اللہ قدس سرہ چچان را رحمت و سیری حاصل  
 چچانکہ حضرت قدس سرہ تا مدت پرستہ روز نماز و طعام نذیر و نہ نامہم  
 از قفا جبکہ و حسب بن یکیک و حسب محل ائیر نیالی جبکہ سند ہم بقا کاس  
 الوصال نواز قفا و کہ یک بالغد و الوصال نواز چچان فی خدمت جبکہ عند  
 النعام نوز و من عبید محبوب یکے صاحب العز و الجلال -

و اگر احوال شریفین جناب سید حافظ مولانا صاحب صدر الدین صاحب قبیلہ قدس سرہ  
 جناب سید حافظ مولانا صاحب صدر الدین صاحب قبیلہ قدس سرہ جید مادی حضرت  
 پیر و سرشد قبیلہ و کعبہ مد اللہ علیہم اجمعین مدرس المرشدین یعنی والدہ صاحبہ حضرت  
 والدہ شریفہ حضرت قبیلہ و کعبہ بودند صاحب کرامت و خوارق عادت  
 می بودند پس حضرت جناب سید حافظ سید صدر الدین صاحب قدس سرہ  
 باعتبار نسب از شیخ فاطمہ و از سادات چینی و در تقوی و طهارت عظیم  
 المثل بودند و طریقہ مبارک حضرت جناب سید صدر الدین صاحب  
 قدس سرہ اویسی بود و طریقہ اویسیان باشد که فیض و فیوض شیخ میرزا  
 عالم بطون فانی باشد و بنظر میرزا حضور شیخ نباشد و وجه  
 این طریقہ بطریقہ اویسیه آنکه که صاحب این طریقہ حضرت اویسی قرنی قدس  
 بوده که حضرت خیر التاجین اویسی قرنی قدس سرہ زبان نبوت موجود  
 بودند مگر ظاهر حضور سے خدمت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم باو نشان  
 نبود بلکه فیض و فیوضات بر او باطن بکفرت اویسی قرنی رضی اللہ عنہ  
 از شکوۃ نبوت سرفراز بود مگر حضرت علی کرم اللہ وجہہ بکرم حضرت  
 اویسی قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ رفتہ بکفرت اویسی قرنی رضی اللہ عنہ  
 ملاقات فرمودند و حضرت اویسی قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تربیت  
 ظاہری از حضرت عیسیٰ المرتضیٰ رضی اللہ عنہ یافتند لهذا شماره حضرت  
 اویسی قرنی رضی اللہ عنہ بنام بچہ است چنانچه در کتب احوال مذکور  
 مسطور است کہ چون فیہابین حضرت امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ



و حضرت اویس قرنی رضی اللہ عنہ ملاقات کردید حضرت امیر المومنین علی  
 رضی اللہ عنہ و انجا دیدند که در دهان حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 دندانان نیست پس حضرت علی رضی اللہ عنہ با عفت نبودن دندانان از حضرت  
 اویس قرنی رضی اللہ عنہ پرسیدند پس حضرت اویس رضی اللہ عنہ فرمودند  
 که چون شنیدم که دندانان از دندان مبارک حضرت صلی اللہ در جنگ احد  
 شهید شد این عشق و محبت نداشتم که دندانان از دندان مبارک بجز  
 صلی اللہ علیہ وسلم شهید شود و چون دندانان در دهان من ثابت و سالم باشند  
 فلماذا دندانان از دندان و ما تم بحال آنکه همین دندانان از دندان مبارک  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شهید گردیده باشد و از دست خویش برکت  
 بعد از آن بدیگر دندانان بحال پیدا شد که شاید همین دندانان از دندان  
 شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شهید گردید پس آن دندان را  
 را از دست خویش برکنندیدم همچنین جمله دندانان و ما تم از همین آنگاه  
 برکنندیدم که و ما تم از دندان خالی گشت بعد از آن بجز دست مرآتوے رضی  
 اللہ عنہ فرمودند که مرا از نیجالتی تعجبی لاحق است که شما از صحابا و عشاق رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وسلم بوده اند با وجود شهید گردیدن دندان مبارک آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم دندان شما با چگونگی صحیح و سالم باقی ماندند البتہ اصل طریقہ آن  
 حضرت جناب حافظ سید صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ اویسیہ بودند  
 و از طریقہ اویسیہ فیضان از خاندان مبارک قاوریه عالیہ بجز دست و حافظ سید  
 صدر الدین صاحب فائز است مگر نظایر از سولانا عبد الرحمن کهنوی پنداری

قدس سره بار سال شیرینی به لکهنور رسم بیعت او اگر دیده بود چنانچه آئینده حال  
 بیعت شریعی عرض نموده خواهد شد که با وجود فیوضات علوم باطنی از حکام  
 ظاهری شرح شریف در تقوی و طهارت مغیره نهاییست خرم و احتیاط عیب و  
 چنانچه بکان مبارک حضرت قدس سره چای است بود و حضرت قدس سره  
 نجاست احتیاط برای استعمال خویش و هم برای معرفت استعمال مبارک است  
 از دست مبارک خویش بکشیدند تا که بر آن چاه و غل غل غل غل نشود و مبارک  
 چشم ظاهری حضرت قدس سره نجاست نجاست لایق اعمال بود و گویا  
 شفقت بر ذات مبارک حضرت قدس سره محض بکمال دروغ تقوی بود  
 استعمال حضرت جناب حافظ صاحب قبه قدس سره در سبزه با گل بود و جناب  
 حافظ صاحب قبه رحمه الله علیه آن سبزه چای استعمال خویش را از دست  
 مبارک خود فرموده بالائی آن سبزه چای پاره پاره می سفید بدست مبارک خود  
 می بستند و لباس مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبه رحمه الله علیه  
 او ای نماز علوی بود که اندر انگنی داشتند و بوقت نماز آن لباس مبارک  
 را زین چشم مبارک خود میفرمودند و نیز حضرت جناب حافظ صاحب قبه  
 علیه الرحمه در اکل و شرب نجاست تقوی و احتیاط بود که برای طعام خویش  
 زنجیره از دست مبارک خود میفرمودند و نیز همچون سبزه چای خود را  
 مبارک حضرت موسی صاحب قبه قدس سره بود که اگر چهار و پنج خانه مبارک  
 حضرت کاری می نمودند ذات مبارک در کار او شان شریک حال میگشتند  
 و آن مابعد نجاست حافظ صاحب علیه الرحمه شبانه و در هر روز با هموار نمود

تیغ جنگ مرحوم پسرش امیر او بنده سی و سه سالاری سواران فخرتم بودند و در گروه  
 سواران از سر جیانتام جناب حافظ صاحب قبله علیه الرحمه نیز یکصد روپیه پور  
 بود چون حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره تابین هفت سالگی رسیدند  
 که اندک سن فریغ از ختم حفظ قرآن مجید بقرت جناب حافظ صاحب قبله گردید  
 بود روزی حضرت جناب حافظ صاحب قبله همراه والد ماجد خویش نزد تیغ جنگ  
 شریف بروند تیغ جنگ بجز تشریف فرمائی جناب حافظ صاحب قدس سره  
 برای تعظیم قیام نمودند و گفتند که این تعظیم قرآن مجید است تشریح کیفیت بیعت  
 جناب حافظ صاحب قبله در ابتدا در حال سولوی صاحب علیه الرحمه رسولانا  
 عبدالرحمن که بنویسد پندارند قدس سره زمان و روز سولانا درین بده درین  
 استب سیکر فتند بجا لیکه سولانا قدس سره هم توغل فحمن عظیم ظاهر بود چنانچه سولوی صاحب  
 علیه الرحمه اکثری براقبه مشغول میبودند سولانا قدس سره بمحاشنه انجیل کلام  
 طعن و طعن آید و میگردد و بعد از آنکه سولانا ازین بده حیدرآباد شهر کهنه تفرغ  
 بروند و همو بیسار که سولانا بجانیب عظیم باطن گردیده بمرتب رسیدند عادت  
 رسلی و رسایل که فیما بین سولوی صاحب و سولانا عبدالرحمن رحمة الله علیها  
 رحمة و بسنه جاری بود سولوی صاحب اراده خود بجانیب حج بیت الله مدینه  
 مکاتبه سولانا قدس سره ظاهر فرمودند سولانا عبدالرحمن قدس سره جواباً بمولوی صاحب  
 تحریر کردند که اولاً ایمان حقیقی که سزاواران مرتبه بطون است حاصل کنید  
 بعد از آن اراده سفر حج نماید سولوی صاحب علیه الرحمه بار سال شیرازی دین بده  
 شهر کهنه تفرغ بیعت از سولانا قدس سره ادا فرمود و چون بجناب حافظ صاحب

قدس سره از تکمیل علوم و فنیہ فرایع حاصل گردید توجه بسیار که جناب حضرت حافظ  
 صاحب قبلہ قدس سره بجانب تامل و از درواج شد و تلاش نهی شد که در آن  
 که حسب و نسب درست باشد خطبه فرمایند آخر ای برین قرار یافت که چنانکه  
 الاشراف فی القری وارد است در اشراف اهل قره سے خطبه نموده شود  
 زیرا که سوا ای از آنکه در اهل قری صحت حسب و نسب میباشد رسومات کما  
 هم موافق مشرع شریعت او میشوند آنرا لامر در بعضی اقربای حضرت جناب  
 حافظ صاحب قبلہ قدس سره که ساکن قره بودند کماح حضرت جناب  
 حافظ صاحب قبلہ موافق مشرع شریعت گردید چون والد ماجد حضرت  
 جناب حافظ صاحب قبلہ قدس سره بعد عیال دار سے برای گرفتن  
 یکصد روپریه ہوار کہ بنام حضرت جناب حافظ صاحب قبلہ جا کہ بود حضرت  
 جناب حافظ صاحب قبلہ فرزند مگر جناب حافظ صاحب قبلہ قدس سره  
 گرفتن آن ماہوار قبول نفرمودہ بچہ است والد ماجد خویش بہین عذر فرمودہ  
 کہ بغیر نوکری و مشقت گرفتن ماہوار چگونہ عطل باشد پس بشیرہ صاحبہ  
 حضرت جناب حافظ صاحب قبلہ قدس سره آن ماہوار را بنام خود  
 اجرا کنند بعد از آن بنظر تامل حضرت جناب حافظ صاحب قبلہ قدس سره  
 بسو تلاش روزگار و فکر معاش گردید پس بمصدق الولد میر لایہ و  
 موافق صفون حدیث رزق است من برہہ است حضرت جناب  
 حافظ صاحب قبلہ علیہ الرحمہ نزدیک حیدرناہیکہ عرفہ بہاوردید پس سلطان  
 کہ از مجاہدین فی سبیل اللہ بود ملازمست اختیار فرمودند چنانچہ جناب

حافظ صاحب قبله قدس سره همراه حیدر نایک جهاد با فرمودند که در جهاد بر جسم  
 مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره واری آمده بود چنانچه  
 در رساله راجع ملک حیدر نایک عرف بهادر سنه ۱۲۰۳ هجری موجود بود که بجا آنکه این  
 کسرتین در آمد که مقدار آن دو مثل روپیه راجع الوقت است و در آن مسکه  
 این است دین احمد در جهان روشن ز نسج حیدر است بعد چندین  
 حضرت جناب حافظ <sup>ماتحت</sup> آن روزگار و ملازمت نایک عرف بهادر هم ترک فرمود  
 مشغول بتدریس و تعلیم و عبادت الہی گردیدند و نزدیک حضرت مولانا صاحب  
 قبله ساعتی یعنی گپڑیاں عبود که از آن تعیین مسبق هر یک از آن نازده سیکرند  
 که بقدر وقت معین مسبق هر یکی از آن نازده سیکرند و اکثر کسان عمائد این بندہ  
 و غیر هم برای حصول برکت درس اول بخندست مبارک حضرت مولانا صاحب  
 قبله سے گرفتند پس اوشان بپرکت خدمت حضرت انحصیل علوم  
 فیضیابت می گشتند چنانچه مھے الدولہ صدر الصدور و دیگر عمائد بندہ ہم  
 درس اول بخندست حضرت گرفتند و از حصہ اول علم بجزء و رشتہ اند پس  
 بعد ازین زمان سعادت حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره  
 از فتوح غلبہ سیکر وید کہ با آنکہ بخدمت جناب حافظ صاحب قبله بندہ  
 با سبب ظاہر از کد امی جا و جہ معاشی سقر نمی بود مگر ہمارے کد امی  
 مبارک حضرت جناب حافظ <sup>ماتحت</sup> قدس سره رضی فتوح غلبہ می سید  
 عادت مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله قدس سره بود کہ بپرکت  
 کہ برای ملاقات حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره حاضر می شد

از ایک طبق تباشه عنایت میگردید و اندرین مصحف مبلغ دو صد روپیه برای خرید  
 تباشه ما با نذر حضرت میگردید و در شاد مبارک حضرت جناب حافظ صاحب  
 قبله قدس سره بود که من زار حیا و لم یذق منه شیئا فلکانا زار قیتا یعنی هر کس  
 که ملاقات با نکرده کند و ازان چیزی نچشد پس گویند که ملاقات با مرده  
 نمود و نیز عادت مبارک جناب حضرت حافظ صاحب قبله قدس سره  
 بود که هر کس که از نذر نقد بخد مت مبارک حضرت جناب حافظ صاحب قبله  
 قدس سره چیزیست می گذرانید نذر انگس را از عنایت خویش قبول فرموده  
 مضامعت آن نذر نقد از کمال سرفرازست و بنده نوازست خود بطور نذر با  
 عنایت می فرمودند اگر انگس در نیجالی عذری در پیش آورده و مبارک  
 میفرمودند که همچنان که یا نذر شما قبول کردیم شما نذر ما نیز قبول کنید و حضرت  
 قدس سره کمال انکسار و مفهم نفس ملحوظ بوده حتی که اگر شخصی نسب مبارک حضرت  
 می پرسید که بگوید از نبی آدم ارشاد میفرمودند و اگر ضرورت دستخط حضرت  
 میبود بعضی لفظ عدد رخصت میفرمودست تا که نام مبارک بخوبی ظاهر نباشد و در شاد  
 صاحبزادی خویش یعنی والده ماجده حضرت میفرمودند و شد قبله و کعبه بصرف  
 سه هزار روپیه تقسیم طعام فرمودند و درین تقسیم طعام هم تصرفی ظاهر گردید  
 یعنی با آنکه شکر خان و مستقدان حضرت سولوی صاحب قبله که بسیار بودند  
 و آن زمان ایا هم تحت سالی بود که اندامان وقت بیخ فنی روپیه امان  
 در مدفن خود و نسی فیرو پنجم امانست از نذر بگرفتند همین سه هزار روپیه  
 حصص شد امانر کالی بریاسن مسلمان و دیگر نواز و تقسیم فرمودند و بعد

ہر روز طعام بریانی و قتر صہا سے نان سے افزو دس حضرت مولوی صاحب بن طعام  
 افزو وہ را سہراہ خود گرفتہ فقہاء و مساکین و اہل و کاکین تقسیم میفرمودند و سہ  
 پنجت طعام شاد سے مکان مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ کجلاں کو بچہ بود  
 کفایت نمود و لہذا در مکان حاجی مصطفیٰ صاحب شہیرہ زادہ حضرت کہ مکان  
 است گردید و قریب نشت گاہ حضرت جناب مولوی صاحب قضاہ صید  
 صاحب قبلہ قدس سرہ کتابخانہ بود کہ ہر قدر بخوبی مستند و روان کتابخانہ سیرا  
 و حال آنکہ داخل کردن و بہا و ن ببالغ دران کتابخانہ سائنہ کسی نئے تہہ کہ  
 حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ از کسی جانتین وجہ کفاتی نیدار شتند  
 و ذرات مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ مرجع تہ و ہی بود  
 کہ ہر کس از خاص و عام راضو رت استفار سائل فقہ پیشد کند  
 مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ حاضر شدہ از جو اسب  
 آن استفید سیکر دید بلکہ اگر شخصی نزدیک قاضی یوسف خان کہ در عہد  
 مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ قاضی بلکہ بود رہا ہی استفادہ  
 حاضر شد قاضی صاحب موصوف بسائل میگفتند کہ نزد مولوی صاحب  
 قبلہ قدس سرہ بروند کہ مولوی صاحب جو اسب فتویٰ از سائل فقہ  
 پس آن خدمت مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ نہ بہ  
 فتویٰ استفادہ از جو اسب آن ہندی نمود چون انہوہ متعلق برام استفادہ  
 جو اسب فتاویٰ بخدست مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ  
 حاضر می گشتند حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ علی طاوہ خرابان

بیرون از مکان مبارک خویش شریفین میروند همراه خویش کتاب فقہیستند  
 چنانچه بوقت شریفین فرمای حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ باور است  
 تا فرمود در کتب سید کتاب فتاوی عالمگیری میبود و عادت مبارک حضرت  
 مولوی صاحب قبلہ بود کہ روی مستقیمت خواہ عالم باشد یا ناخواندہ کتاب  
 فقہی گشاہ انگشت خویش بر سطر کتاب بنہادہ میفرمودند کہ نیک جواب  
 سئوالات است پس اگر سائل ناخواندہ باشد و عرض میکرد کہ سن ازین  
 تا واقف نام حضرت مولوی صاحب قبلہ بذات مبارک خود مضمون کتاب  
 برائے سائل بیان میفرمودند و اگر سائل استعداد کتابی میداشت و عرض نمود  
 کہ مضمون سئوالات فہم نمودم ارشاد مبارک مولوی صاحب پیشہ کہ چه  
 فہم نمود پس اگر بیان سائل درست صحیح باشد فیہما والا حضرت مولوی صاحب  
 قبلہ قدس سرہ ارشاد می فرمودند کہ سن عرض مینمایم پس مضمون  
 کتاب بذات مبارک خویش بتشریح و توضیح بیان میفرمودند و وقتی شخصی  
 بخدمت مبارک حضرت مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ حاضر شدہ عرض نمود کہ حضرت  
 بذات مبارک بیفرمایید حضرت مولوی صاحب قبلہ ارشاد مبارک فرمودند کہ در کتب  
 این سئوالات من رسیدہ بعد آن سائل ہم عرض نمود کہ بجائز من نہیں  
 سئوالات ہست پس البتہ است این کلام حضرت مولوی صاحب قدس سرہ  
 ارشاد مبارک فرمودند کہ شما چہا کتب خواندہ اند انکس عرض نمود کہ سن گریہا  
 و نام حق و خالق باری وغیرہ خواندہ ام پس حضرت مولوی صاحب قبلہ بیست  
 کلام سائل متہمت شد تا ہم برسے وطنیان خاطر آن سائل ارشاد مبارک



فرمودند که پنج بقیه همین برابر درون پوست سیرونی دوست چون اراده حضرت  
 مولوی صاحب قبله به سفر حرمین شریفین نژاد بها شد تعظیماً گردید و صاحب چند و عمل  
 ستونی که مدار المہام این بلده بود بخدومت حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره  
 عرض گنایند که برای ملاقات حاضر خدمت می شوم ارشاد مبارک حضرت  
 مولوی صاحب گردید که شما شکر است ملاقات نمی کنم بعد عرض نمود که علی السلام  
 بوده ام تا هم ملاقات او قبول نفرمودند اخلاصاً عرض نمود که بر سر  
 اخراجات خانه مبارک حضرت دو هزار روپے بزرگدرا نیده میشود ارشاد مبارک  
 حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره گردید که نزد من چهار هزار روپے موجود  
 است که دو هزار از آن همراه میگیرم و دو هزار از آن بر آن خرج دهان میدهم  
 مرا اگر <sup>غزوت</sup> قتن دو هزار روپے از شما نیست اخلاصاً <sup>علی</sup> چند و بپیر از اصرار عرض نمود که  
 حضرت این مبلغ را بحرمین شریفین از عرف ری حاضر مستحقین و ساکنین  
 عنایت شود پس ارشاد مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره  
 بپیر اعیان شد که مبلغ مذکور گرفته بحرمین شریفین تقسیم نموده شود پس بهمان  
 سال وصال مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره گردید و من  
 حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره در مدینه طیبہ زیر نیران <sup>تبله اہل بیت</sup>  
 کہ در حقیقت است واقع شد انشاء اللہ وانا لہ راجعون حضرت عبد الرحمن  
 پیدائے صوفی عند الرحمۃ والرحمنان شخصی از مستعدان خوشن را که  
 محمد علی نام و تخلص عاشق درشتند و این سور را از ایشان در فارسی  
 تلفظ نیز بوده است ارشاد مبارک فرمودند که شاید بعد حیدر آباد و فتنه از ملاقات

مولوی سید صدرالدین صاحب حصول برکات نمایند و نیز از جانب سلام رسانند  
 ایشان بخدمت مبارک حضرت عبدالرحمن پنداسنے صوفی قدس سره عرض  
 داشتند کہ کدام حیدر آباد و شناخت حضرت سید صدرالدین صاحب چیست  
 حضرت عبدالرحمن صوفی قدس سره ارشاد مبارک فرمودند کہ بہ حیدرآباد  
 وکن بر وند و شناخت حضرت مولوی سید صدرالدین صاحب نیست کہ باو  
 ملاقات شمارا بریانی گرم خوراند خود نیز چون ایشان درین بلکہ بخدمت مبارک  
 حضرت مولوی سید صدرالدین صاحب قبلہ قدس سره رسیدند حضرت مولوی  
 سید صدرالدین صاحب قبلہ قدس سره باول ملاقات باو شان بریانی گرم  
 از ہمان کتابخانہ کہ رو بری حضرت مولوی سید صدرالدین صاحب قبلہ قدس سره  
 بود بر آورده خود نمایند چنان کہ از شدت حرارت دست او شان تحمل برداشتن  
 لقمہ نبود و حال انکہ از جا سے آن بچہ نے بخدمت مبارک حضرت مولوی  
 سید صدرالدین صاحب قبلہ قدس سره بود شخصے از قوم ہندو کہ با قاضی ایوب  
 قاضی بلکہ تباط کلی سید شہت مبتلا سے عارضہ سرطان اعانہ اللہ منہ گردید  
 ہچنانکہ ہالش از غلبہ و شدت ان مرض قریب الہلاک رسید چون قاضی  
 صاحب موصوف را نیز بخدمت مبارک حضرت مولوی سید صدرالدین صاحب  
 قدس سره خلوص کے بود قاضی صاحب موصوف بخدمت مبارک حضرت  
 مولوی صاحب قبلہ عرض داشتند کہ شخصے از مجبان منجبتلا سے مرض سرطان  
 بہ شدت آتیرہینہ فریاسے حضرت بجان امرہین شود پس برکت قدوم مبارک  
 در حضور میرانہ شفا و امرہین تصور است پس بعد اصرار قاضی صاحب موصوف

حضرت مولوی صاحب قبله بجا نوبت مکان آنحضرت بجزه قاضی صاحب سبب و مصوبت از او  
فرمودند چون تا در وانه آنحضرت رسیدند نظر ز مکان آنحضرت مولوی صاحب سلام  
گروید که این مکان هندوی است پس حضرت مولوی صاحب سبب از قدس سره  
در شاد مبارک فرمودند که استغفر الله شما بر مکان کافر سبب در آن روز انداختن  
اشا چون بجا صاحب مکان اطلاع شد که حضرت مولوی صاحب سبب ایضا تشریف آورده  
آن شخص مریض بله اختیار آنه روان آمده بر اقدام مبارک حضرت مولوی صاحب  
افتاد پس از آنوقت فرج سرطان منفر گروید که چندین ایام آنحضرت اند بیماری  
بسیکست و نجات یافت کافان الشرحین امراض القلوب بر کاست  
چهرت حمیه و محبوبه صلی الله علیه و آله و سلم آئین تمام آن و نیز از گرامات مولوی صاحب سبب  
که ایادت مریضان تشریف بر وند و از ایشان استفسار میفرمودند که رغبت تا کجا  
نوع طعام است و او شان عرض منی کردند که رغبت با بطلان شش خوردن است  
چون رغبت مریضان اکثر با شیا و مفرست میباشد حضرت شاد مبارک سبب  
که بهتر است همان قسم تیار شود و بخورد و بعضی کسان حسب گفته او شان از نزد خود  
نیاز شده عنایت می نمودند بجز خوردن آن صحت بیمار حاصل میشد  
این تصرف حضرت شاد مبارک اتفاق شد اکثر مریضان بر اسم استخوانی شیا و مفرست  
خود که بفر مرض او شان باشد خدمت حضرت اجازت فی طلبید  
کسی که اجازت میدادند استعمال آن در دفع مرض یا شکر کجا می خوردند  
نگر می که بسیار جن علیه محل مبارک حضرت مولوی صاحب قبله بجا نوبت  
حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره مشغول بود بمقدار وقت توبه شاد مبارک

گشت پس از آن خدام حضرت مولوی صاحب قبله بیزار محنت و تلاش آن نزد گرام  
 گرفتار نموده بیکان مبارک حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره آورده بر او  
 میس او و حجره به نقل نمودن حجره نمودند پس حضرت مولوی صاحب قبله بخدمت  
 ازین امر بیخبر گشت شدیدتر نموده ارشاد مبارک فرمودند که هرگز حجره متقل  
 نشاندند بلکه دروازه آن حجره هم بند نماند و همچنان دروازه مفتوح دارند که هر  
 فرسخ نماز و نوحه هم بر سپید که و چرا اطلاق گرفته بود و او را چه ضرورت در پیش آمده بود  
 که این کار نمودن حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره بجا تیب ادای حاجت  
 مشغول شدند آن زنگ که از او خارج بحال بود وقت فرج غنیمت شمریدان  
 راه قرار گرفت چون بعد از دست ناز حضرت مولوی صاحب اطلاع حال آن  
 زنگ کرده یک بار روی فرار نهاد و ارشاد مبارک حضرت مولوی صاحب قبله گریه  
 که او تحویل شود اگر آن زنگ بود وقت استغفار حال ضرورتی بیان می نمود بان  
 نزد قریبتر چیزی نقد با و داده حضرت می نمودم در چنگ خوابگاه حضرت  
 سرگشته یعنی که است این همچنان بکثرت می بود ندک چه بسیار است آن بلیک از کثرت  
 در جیم این ندها توان بود پوشیده بود و سرخ می نمود بخانیانه حضرت محل  
 به ناز حضرت شکر برقع اندامی ذرات شریفه حضرت آن که بسیار از آن بلیک  
 و در ساختند چون حضرت بدین معنی اطلاع یافتند از زده ارشاد فرمودند  
 که چه این که بسیار از بلیک بود ساختند که مار از آنها و آنها از ما نفع بود  
 آنها را از زمین اخذ نمود و مار از زمین و آنها خواستند بقتل منی آید عادت  
 شریفه آن حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره که هر قدر ضرورت خانگی بود

خرید و قیمت اشیا را با احتیاج میثدا نرا بنده است مبارک خویش خود می فرمودند و در  
 برای بیماری طعام از تر و زنی صنایع بسیار فی تناول است چنانچه یعنی بولم که  
 انبار خرید فرمودند چون بخانه خویش رسیدند شکر یک خنمه نایز و و پس از  
 که دوکان آن زن بر تهر است بود چون بطور آن خرده های ساگس و نبات و  
 بیکان مبارک خود امانت داشته در طیار سے طعام مبارک نیامد و در  
 بر و در می جلد خرده های مذکور را باز دوکان آن زن ساگس فروش  
 بردند آن زن سبزه فروش بجای حضرت مولوی صاحب قیله خیال کرد که این  
 ساگس برای او پس دادن و گرفتن فلوس خویش آنگاه اند پس از حضرت  
 مولوی صاحب قیله کلام لاطائل آغاز کرد و در شور و غوغا نمود که حضرت فرموده  
 واپس کردنی بود و در چا و پس نگردد اکنون که ساگس خرده شده است  
 بچه کار خواهد آمد و کدام او را خواهد خرید پس حضرت مولوی صاحب قیله بعد  
 سماعت کلام آن زن ارشاد مبارک فرمودند که من برای او پس نمودن  
 این نیامده ام بلکه چون بعد احوال تو یک خنمه نایز بر آید و معلوم نوزم که اندرین  
 خنمه با مال تو کدام است لهذا بجز خنمه را و پس آفر و او را حرف نگردد  
 اکنون بگو که خرده ها را بچه حساب دادی و اندرین خنمه با خرده نایز تو کدام است  
 که از این علنی کرده کرده بگیر درین ارشاد بعضی از علماء وقت که از سواد و صاحب  
 محبت و عقیده سید شدند در اینجا گداز نمودند پس بجای خیال آن عالم نین خبر  
 فروش گفت که تو از مولوی صاحب بچنان بگو که عادت مایان است که هرگاه که  
 یک چیز را بدین بعد از آن قدر که نایز بدین پس یک خنمه نایز خواهد

ازین قبیل بوده است چون حسب گفته آن عالم قرن سیزدهم فرودش بکفایت مولوی صاحب  
 قبیل قدس سره عرض نمود پس حضرت مولوی صاحب قبیل قدس سره آن جمله  
 خود را بجان مبارک خویش و پس برود تا اتم بود و صاحب قبیل قدس سره  
 از آن چیزها شکر و درود اللهم اکتفنا بک عن حرمانک و ابطا عنک عن موصیتک  
 بکرمه جیکه محبوب است علی الله علیه و آله و سلم جمعین آمین ثم آمین وقتی  
 حضرت مولوی صاحب قبیل بجان مبارک خویش واقع محله جلالت کعبه بود و در  
 نماز شب با بلی بجان مبارک خود نماز می نمود چون بعضی از این مبارک حضرت  
 بخدمت حضرت مولوی صاحب قبیل قدس سره حاضر شدند در شام مبارک شد  
 که قریب بجان بگویند ما را بر آمده است او را بگفتند که تا کی ای ایاز ما آمد چون  
 مردمان چراغ بدست گرفته دیدند فی الواقع ماری بدان کوچک ظاهر بر آمده است  
 پس آن مار را نگه داشتند چنانچه تا حال که است مبارک حضرت مولوی صاحب  
 قبیل بدان محله شهر است اکثر مردمان حاضرین بخدمت حضرت مولوی صاحب  
 قبیل خواهان و حامی بودند چون عرض حاضرین خدمت به بعضی اوقات  
 بعضی قبول می آمد حضرت مولوی صاحب قبیل بعضی هر دو دست مبارک  
 خویش را بر چهره مبارک خویش مالیدند پس مقصود سائل می باید اللهم  
 استجب دعوتنا بالقبول فی حضرتک و صرف قلوبنا عن التوجه الی غیرک و سهل  
 علینا طریق الوصول الیک بکرمه جیکه محبوب است جمیع اولیایک آمین ثم  
 آمین باید داشت که ذرات مبارک حضرت مولوی حافظ سپید صدر و دیگر  
 قبیل قدس سره استیجاب علوم ظاهری و باطنی بوده و بذات مبارک حضرت

مولوی صاحب قلم قدس سره هم الظاهر و الباطن بکمال ظهور یافته منظم برده و در این مقام  
بوده فلیندا با وجود علوم باطن از حضرت مولوی صاحب قلم قدس سره و فینده حکام  
شریح ظاهر از تقوس و طاربه او ای قرالین و نوانل نرو گذشت نگردد و این  
مقام ملوک محض است که با وجود علم باطن نوشته و نوشته در احکام ظاهر شریعت  
راه نیابد و این کمال متابعت حضرت علی ائمه علیه و سلم و مقام نبیا است که نبیا  
علیهم السلام با وجود کمال قربت او شان در بنگاه الهی زده احکام شریعت ظاهری از او  
فرود گذشت می شود زیرا که انبیا علیهم السلام فشار منع شریعت بوده اند که نبیا و قلم  
قائم از ذرات انبیا علیهم السلام است اگر در ذرات انبیا علیهم السلام هم  
الباطن می بود بیب علیه الطون منع احکام شرعی از او شان و شیوارتید و در ذرات  
محبوب بجانانی رفته ائمه عنده را کمال اتباع محوری اصل ائمه علیهم و سلم حاصل است  
پس حال مبارک حضرت محبوب بجانانی رضی ائمه عنده نیز همچنان است که ذرات  
مبارک حضرت محبوب بجانانی رضی ائمه عنده سلطان او بیا رست و مرتبه و بیست  
و قرب با حقانی بذات مبارک حضرت محبوب بجانانی رضی ائمه عنده کمال و  
درجه اتم حاصل است با این وجود فیضان بطون و فیضه از ذرات در حکام  
شریعت ظاهری از ذرات مبارک محبوب فرود گذشت نیست پس آن اولیا  
گرام که از ذرات مبارک محبوبه فیضیاب و سرفراز اند احوال مبارک او  
اتباع حضرت محبوب بجانانی رضی ائمه عنده نیز همچنان است چنانچه حال مبارک  
ذرات مولوی سید صدر الدین صاحب قلم عرض نموده شد که در  
جموع بجز این از صبی او خاندان عالیه قادر به فیضان بود پس دعوت حتی





و بدعتی خرج کنندگان مالی ارشاد حق تعالی است. انورین یثقون. سوا الیهم و انهم  
 الذین امرنا و علانیة فلیهم حسبکم عند ربکم و لا خوف علیکم و لا هم یحزنون آن کسی که بخواهد  
 میکند از امثال خویش را شب و روز بپوشیده و ظاهر پس برای او شان اجرم  
 او شان است نزدیک پروردگار او شان و در او شان هیچ خوب نیست و نه  
 او شان در آخرت عملین خواهند شد پس سفقان بدین صفت است اولیا  
 هستند که حقیقی اولیا و خویش را بصفت علم بحق و عزت بجان  
 او شان صفت فرموده است چنانچه در آیت دیگر ارشاد مبارک فرموده است  
 آن اولیا و اولاد خدا خوف علیهم و لا هم یحزنون معنی این تحقیق است که اولیا و اولاد  
 هیچ خوف بر او شان نیست و نه او شان عملین خواهند بود و هیچکس از خود  
 و عزت لایق حال مبارک او بسیار شد خواهد بود که فضل او کرم و حق تعالی  
 حال مبارک او بسیار و هر زمان در از و مادر است زیرا که عاقل است که بخت  
 که اخلال آن حقیقی اند همچنان است که او شان بر حال پسندیده و در حال  
 خویش مبذول میدار پس فضل عنایت او شان بر همه حال انکس علی الناس  
 میباشد که میان که بیان مثل است مشهور که نواخته بر نیا بخواهد است پس همان  
 کرم و فضل گریم حقیقی چه باشد چنانچه در حدیث شریفین وارد است که بر سر  
 ذرات حق تعالی که در حدیث است پس یکبار از آن در میان خلق حق تعالی  
 فرموده است و بود و نه حصه بای ذرات خویش بنهاده است عبادت اولیا را  
 اکرام و در ظل حمایت و عنایت حق تعالی اند و فضل کرم خانی حق تعالی اند  
 طریق خوف و عزت بحال مبارک او بسیار است چنانچه پیش از است باشد بلکه تسبیح

و اولیا و اولیاد بر حال غلامان او ایجاب و انشاء نیز خودت و عزت لاحق نیست انشاء الله  
 دیگر نه که او ایجاب و کرامت نیز در یکست و تقاضای قدم صدق است یعنی تا نیت نبوی صلی الله  
 علیه و سلم که قبول فرزندت بود و در حق او ایجاب شده بود اند بران سائل است چنانچه  
 حق تعالی در قرآن مجید فرموده است و ابشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان الله یحب الیهم  
 و قال اگر کافر و کافرین انشاء الله صواب است معنی ایجاب و جبر است بر او ایجاب صلی الله  
 علیه و سلم آنکه گمانند که ایجاب او بود و ندانند که برای او شان قدم صدق است نزدیک  
 بود و کار او شان در حق او ایجاب گمانند که تحقیق که این هر آینه عاود کند هر آینه  
 مراد از قدم صدق و از انشاء الله است که بخت صلی الله علیه و سلم است چنانچه  
 ایجاب نبوی بر او ایجاب شده بود این معنی بیان فرموده اند باید دانست که یکی ایجاب  
 عرفیت و دیگری ایجاب اقرار و ایجاب نیست حق تعالی و تصدیق بر سالت  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایجاب حقیقی و ان فتا و ذرات خود است  
 حق تعالی ایجاب است پس ایجاب اعمی نبی و ام سونین و ایجاب حقیقی نبی و ام سونین  
 که عیاب بر سالت ایجاب که ایجاب است حاصل بوده است پس درین آیه که میفرماید  
 حق تعالی ایجاب رسالت که دید که ایجاب که اقرار و تصدیق و حدیث است  
 و بر سالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده اند برای او شان قدم است  
 یعنی قدرت بسیار که محمد صلی الله علیه و سلم شگفت و شافع است که محبت  
 ظاهری که عیاب بر سالت او شان را خود ایدر سالت او شان ایجاب  
 اند که سونان حقیقی نبی و ام سونین است که چون فرموده او ایجاب  
 فتا و ذرات بسیار که آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده اند که حق تعالی در است

مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بقصد شرفیت قدم همتی با او فرموده پس چه چیزی  
 او شان قدم صدق است یعنی ذوات مبارک او بیا و خود بر تبه فاقدم صدق از  
 یعنی ذوات مجری صلی الله علیه و سلم بوده اند و شان مجری صلی الله  
 علیه و سلم بصورت او بیا و الله جلوه گر و ظاهر بوده است چون ثواب است مجری  
 صلی الله علیه و سلم با او بیا و کرام رفته اند و منهم حاصل است پس تبوسل در سلسله  
 فی ارسالی قریب حقیقی با او بیا و کرام حاصل بوده است چنانچه ارشاد و حقیقی است  
 آیت که دیده است سخن او بیا و کم سفة الجوده الدنیا و سفة الاثر معنی آیت  
 قریب شما با بوده ایم در زندگی دنیا و در آخرت و عجز ای نوسین چون شما  
 بوده و ثقیب من صلی الله علیه و سلم تمسک بوده اند پس بدین وجه  
 نذر دنیا و دار آخرت مانند یک شایسته است که قریب جنب من عین قریب است  
 و لکم فیها ما کنتینہم انفسکم و لکم فیها ما تدعون معنی آیت برای شما در دن جنت  
 است که خود پیش کند و زت های شما و برای شما در ان جنت که شایسته است  
 میکند یعنی هرگاه که شما در جنت قریب حقیقی داخل و بحقیقت الحقائق که در  
 حق تعالی است و اصل شوند پس بهر شایسته که خواهند شایسته است  
 نایدنزل من عفو و رحیم پس این مشاهده حق که بهر شان بد اخلاق  
 قریب حق سرشته از است خدای قتی از جانب حقیقی برای او شان است  
 و من آخن قولاً من دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین یعنی  
 آیت و کدام بهتر است از یکس که دعوت بجا نیت حق کند و خود هم عمل صالح کند  
 و گوید که من از سادین و طیبین ام پس در شان نزول این آیه مفسرین

بتفاوت سیدارند بعضی مفسرین بدان اند این آیت در شان مبارک حضرت صلی  
 علیه وسلم نازل بوده است و بعضی مفسرین بدان اند که این آیه کریمه در شان  
 سوزنین نازل است لکن اوسیاق این آیه کریمه بودن این آیه کریمه در شان  
 مبارک حضرت صلی الله علیه وسلم تا کجوسببه ثابت نشود زیرا که عادتست حضرت  
 در قرآن مجید همچنان جاری بوده است که حق تعالی بجز جایگزینان حضرت  
 صلی الله علیه وسلم در قرآن مجید چنان فرموده است بان القاسم فرموده که  
 بان حضرت صلی الله علیه وسلم مقتضای بوده است مثل خاقیت و منوریت و غیره  
 و در این ذکر عمل صالح و دعوت الی هد مذکور است و اطلاق چنین القاب بر او  
 است مرموز تیر جانیز و صوابی و همچنان در شان سوزنین بخوبی چنان است  
 که لفظ و قال انشی من المسلمین آبی است زیرا که اگر چه سوزنین داعی الی الله  
 بلفظ صلی الله علیه و سلم الفلاح اند لکن استی من المسلمین نمی گویند  
 پس این آیه کریمه در شان مبارک حضرت محبوب جهانی رفته الله عز و جل  
 مبارک حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه است زیرا که حق تعالی میفرماید که  
 و من احسن قولاً من دعا الی الله یعنی کدام نیکتر است از دوسه کلام از کس  
 که دعوت بجا نبش حق تعالی نماید پس جای خیال کرد نیست که مطلق مشرف  
 می شود و غیره کامل پس داعین براه حق تعالی که او یار الله اند و است  
 مبارک حضرت محبوب جهانی رفته الله عز و جل در ان فرد کامل اند چنانچه در احادیث  
 تشریح حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه در کتب مشهور است که عادتست  
 مبارک حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه یکروزه بود و روز سه

حسب عادت شریف خویش جو روز نماز فرمودند شخصی بخدمت مبارک عرض نمود که امروز  
 مسجداً است هر روزه خلافت از جو و دستخاکی حضرت فیض مبارک گریه نذر نشا و مبارک  
 کردید که در شهر بعبادت خداوند انکسید که هیچ فسق و فجارتی بر سره نیست و حضرت مجلس مبارک  
 شوند چون حسب حکم حضرت محبوب سبحانی رفته اند عقبه بیخ فسق و فجارت که  
 بجای از سر خویش عشق و محبت مشغول بودند اگر دید او نشان از این معنی در خوف  
 شدند و چنان کردند که از فسق و فجور چپ چاقو مبارک گاه محبوبیه بر حال ما عاید میشود  
 چون با او نشان حال مجلس مبارک فہمائیدہ گفتہ شد کہ بر حال شہدایا از بارگاہ  
 محبوبیہ الطمانہ و عنایت پذیرد است کہ طلبیہ شما با در بارگاہ محبوبیہ است  
 پس جلد فسق و فجارت کہ بعد از شصت و نمانند بودند در مجلس مبارک  
 حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ حاضر شدند پس حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ  
 عنہ بجانب آنها نظر فرمودہ ارشاد مبارک فرمودند کہ این جلد اولیاد است  
 اند پس او شان تمام مقام ولایت رسیدند و انو عنایات و سرفرازئی مبارک  
 محبوبیہ او شان اولیاد کاملین گردیدند و نیز شخصی حضرت محبوب پاک رضی اللہ  
 عنہ در دولت خانہ مبارک بادامی نماز تہجد مشغول بودند سارقی در دل  
 خویش خیالی نمود کہ نذورو ہدایائی کثیرہ بخدمت حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ  
 عنہ سیرسند پس اشپ در دولت خانہ حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ  
 عنہ حاضر شدہ از ستاع ظاہری استماع باید نمود بدین نیت در دولت سر  
 حضرت محبوب پاک رضی اللہ عنہ حاضر شدہ دید کہ حضرت محبوب سبحانی  
 رضی اللہ عنہ بگوشہ در نماز مشغول اند و بر سر مبارک حضرت عثمانہ نیت کرد

بحق تعالی در آن تابانست آن سارق و در هیچ مورد نسبت محل مبارک حجت مگر چیزی  
 از آنجا سبزی نیافت خیال نمود که بر سر مبارک حضرت عمامه ایست گران <sup>بهرت</sup>  
 او را بگیرد گرفت و از بار گناه بوی بیهوشی و خوابیدن بدین مقصود شد  
 مبارک حضرت نزدیک آن حاضر رسید و منتظر سجده همچنان ایستاد چون حضرت  
 محبوب جهانی رفته اشدر او ای سجده <sup>بهرت</sup> شوقی شدند آن سارق  
 عمامه شریف از سر مبارک گرفته رخت چون مادر و از رسیدن می گردید  
 در آنوقت آن سارق توبه و انابت نمود و عزم کرد که اگر حق تعالی مرادینا شده  
 سرفراز فرماید از سبزه کار با خزانم آید به وقت آن سارق را بنیای حاصل  
 کرد و دید پس آن سارق عمامه شریف را بر سر مبارک حضرت محبوب جهانی رفته  
 اشدر عمامه نهاد و باز گردیده بدل خویش خیال نمود که امروز از اینجا عروم دوم  
 باز بگذرست شریعت حاضر شده باز منتظر عبود مبارک ماند چون حضرت محبوب جهانی  
 رضی الله عنه بسجده رفت همچنان عمامه مبارک حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه  
 عمامه از سر مبارک گرفته تا به روز رفته نمودست که برود و باز نایب گشت همچنان  
 باز و به باز از سارق همچنان فعل بود پس بمرتبه باز در هم چون وقت  
 نماز صبح رسید حضرت محبوب جهانی ایستاده از نماز صبح فارغ شدند  
 حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه دست آن سارق را بدست مبارک خویش گرفت  
 چون دست سارق بدست آن دستگیر برود جهان آمد شقاوت آن سارق  
 ایستادست آن مبدل گردید پس به وقت حضرت علیه السلام بگذرست مبارک  
 حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه حاضر شده عرض نمودند که در فلان <sup>عزله</sup> قطب

فرمودہ اند پس سرفرازی قطبیت ان خیرہ کبیرہ ہست ارشاد مبارک حضرت محبوب  
 سبحانی رضی اللہ عنہ گردید کہ انیس یعنی سارق راقطیب ان خیرہ مقربین  
 ہچیان فیض و فیوضات حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ در حال حیات  
 و بعد وصال شریف حاصل بخاندان عالیہ قادریہ عالیہ و بر احوال دیگر اولیاء اللہ  
 سرفراز ہست چنانچہ حضرت خواجہ سعید الدین چشتی رضی اللہ عنہ در صحیفے  
 ریاضت مشغول بودند در اینجا حال ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی  
 رضی اللہ عنہ قدسی بندہ علی رقبہ کل الی اللہ گردید پس حضرت خواجہ سعید الدین  
 چشتی را گراہ کشف از ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ  
 گردیدند فرمودند کہ بل علی را ہی یعنی بلکہ قدم مبارک حضرت محبوب سبحانی  
 رضی اللہ عنہ بر سر چشم من است پس ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی  
 رضی اللہ عنہ گردید کہ جوانی بظان صحرا بعبادت الہی مشغول ہست او  
 در قبول کردن قدم من سبقت نمود پس اورا اقلیم ہند عظامتوں ہیں  
 حضرت خواجہ سعید الدین چشتی قدس سرہ بادشاہ قطب ملک ہند گردید  
 و ہچیان ظہور وجود مبارک شیخ الشیوخ حضرت شیخ شہاب الدین بہروردی  
 صاحب طریقہ قدس سرہ از فیضیالی و سرفرازی حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ  
 عنہ ہست ہچیان و دیگر امانت حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ سطور ہست  
 کہ در الہام حضرت شیخ شہاب الدین بہروردی قدس سرہ ہوا و در سبب ہست  
 و لہذا ہست مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ حاضر و پدیدار شد  
 مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ زبا و شان گردید کہ ہنہا سرفرازند

تولد خواهد شد پس بسیار است ارشاد مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه  
 بعد از آن ایام بزوجه او شان حمل شد چنانچه تولد کرد و پدر دختر تولد شد پس والد  
 ماجد حضرت شیخ الشیوخ او شان را بسیار چه سرخ لعنه کرده رو به روی حضرت  
 محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه آوردند و عرض نمودند که ارشاد مبارک  
 حضرت بتولد فرزند زنده بود اکنون دختر تولد شد پس ارشاد مبارک  
 حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه با او شان گردید که این دختر نیست بلکه  
 پسر است باز چون دیدند پسر شد چنانچه ظهور وجود او شان از سرفرازی  
 مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بود شیخ شهاب الدین قدس  
 صاحب طریقه سهروردیه گردیدند که تا قیام قیامت فیضان او شان جاری  
 خواهد بود چون حضرت شیخ الشیوخ قدس سره از سرفرازی مبارک حضرت  
 محبوب سبحانی رضی الله عنه از مظهر انوشت بمظهر ذکورت ظهور فرمودند ارشاد  
 مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه گردید با او شان دو علامت انوشت  
 باقی خواهند ماند یکی آنکه پستان مبارک او شان کلان و دوم آنکه ترکان  
 شریف او شان دراز خواهند بود پس همچنان بود که پستان حضرت شیخ  
 الشیوخ قدس سره کلان و ترکان حضرت دراز بود بدین قدر که نوشت  
 خط و کتابت صاحب بر دشمنان ترکان شریف می افتاد همچنان وجود مبارک  
 حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربیته قدس سره که از یالیفات شان منقض  
 و فیوض و وصول بجانب حق بخلائق سرفرازی است از سرفرازی مبارک  
 حضرت جناب محبوب سبحانی و نیز ظهور وجود مبارک حضرت سلطان المعظم



جناب ابوالفتح شمس الدین عرفت ملتانى باورشاه قدس سره از سرفرازى حضرت  
 جناب محبوب سبحانى رضى الله عنه بوده چنانچه در كتاب سعدون المجدد هر كه  
 در حالات حضرت جناب ملتانى باورشاه قدس سره تاليفت است خبر  
 بوده است كه حضرت شيخ ابراهيم قدس سره و والده ماجد حضرت ملتانى باورشاه  
 قدس سره كه صاحبزاده بودند كه بروثيره و والده شريف خویش بنود اينها حضرت  
 شيخ ابراهيم و والده ماجد حضرت سلطان العشوقين ابوالفتح شمس الدین  
 عرفت ملتانى باورشاه قدس سره از بارگاه محبوبى رضى الله عنه نشسته  
 كه فرزندى سرفراز شود كه بروثيره خود باشد تا كه بقا و نام و نشان از  
 وجود فائز لوجود <sup>دنيا</sup> زنده خود باشد پس از سرفرازى مبارك حضرت  
 محبوب سبحانى رضى الله عنه ظهور و وجود مبارك حضرت سلطان العشوقين  
 جناب شمس الدین ابوالفتح عرفت ملتانى باورشاه قدس سره گرديد كه در آن  
 حضرت انقاف تا قاف عالم شهرت پيداست و تا حال بلكه يوم القیامت  
 فیضان حضرت جارى است و جارى خواهد بود چون از سرفرازى مبارك  
 حضرت محبوب سبحانى رضى الله عنه ظهور و وجود محبوب اولیاء الله گرديد كه بتول  
 حضرت محبوب سبحانى مقام محبوبیت ارحم الراحمین یافتند بخود و فیوض او شان  
 گروه گروه بر مخلوق حقتعالى بى دریغ و ملاعایت جارى است كه مخلوق  
 حق تعالى از برکات ذوات مبارك او شان از هر قسم نعمات و نبوی  
 و اخرویست بهره مند و از وصال آبی اعلى ترين مقاصد است كوفت  
 میشوند پس فیضان ذرات خاص حضرت محبوب سبحانى رضى الله عنه همچنان

که بر مخلوق حق تعالی فایز و سرفراز است کدامی امکان و قدرت دارد که بجز حق تعالی  
 یا تفریر و آرد که بیان فیضان حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه بیان  
 کلمات حق است و بیان کلمات حق با تفریر آن از انسان ضعیف همچنان  
 در حق انسان حق تعالی و خلق الا انسان ضعیفا ارشاد فرموده است  
 ناممکن و محال است چنانچه حق تعالی ارشاد مبارک در دیگر آیت که فرموده  
 است قل لو کان البحر مدادا لکلکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی  
 ولو جئت بشهادة مددا لست بیهیت لکواهی محمد صلی الله علیه وسلم اگر باشد دریا  
 سیاهی برای کلمات پروردگار من بر آئینه خرج شود قبل از آنکه آفر شوند  
 کلمات پروردگار من و اگر چه او دریم مثل آنها بعد پس ذرات مبارک  
 حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در حق دعا الی الله ضرر کامل بودند  
 همچنانکه حق تعالی در آیت کریمه میفرماید و من احسن قولاً من دعا الی  
 الله معنی کدام کس بهتر است از روحی کلام از آنکه دعوت بسوی حق  
 تعالی کند پس همچنانکه ذرات مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در  
 دعوت بجانب راه حق تعالی ضرر کامل بودند همچنان که در کلام حسن و صل  
 لین قدم بقدم جدا می شود پیش نبی کریم صلی الله علیه وسلم که آیه و آنکه  
 تعالی خلق عظیم و رسان مبارک که حضرت صلی الله علیه وسلم نازل است  
 می بودند همچنانکه در فضیلت حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه در کتب جمیل  
 شریفین حضرت تفریر است که شایق مبارک حضرت محبوب سبحانی رضی الله  
 عنه و سرفراز می مبارک که حضرت عمویا شامل حال مخلوقات هم سونین باشد

و چه کافرین و حضرت محبوب سبجانی رضی الله عنه از هر کافرین و سوسنین کلام  
 نرم با کثرت و پیشانی میفرمودند و اسلے آن بلکه الی یوم القیامه میفرمودند  
 مبارک بارگاه محبوبیے بر حال سوسنین و هم کفار سرسخت از دست که کس  
 بر او عقیدت در زمره غلامان بارگاه محبوبیے حساب گردید و خود را از غلامان  
 محبوب سبجانی رضی الله عنه در دست پس بتائیدرت حضرت محبوب سبجانی  
 فیضیاب گردید اگر چه شخص از زمره اهل اسلام نباشد چنانچه بهین وجه که سر فرزند  
 مبارک حضرت محبوب سبجانی رضی الله عنه شامل حال کفار و سوسنین است  
 که از سر فرزند حضرت محبوب سبجانی رضی الله عنه فرقی کفار هم فیضیاب میفرزند  
 میشوند لهذا موصفاً بدیاری بند و ستان و خود را بدگیر و یار دوست گذاریندن  
 فاتحه یاز و هم شریف در فرقی غیر اسلامیه مثل هند و غیره جاریست  
 در بغداد شریف اهل بیو و که سکونت پیدا ندهند هر گز و او شان غلامان  
 محبوبیے اند و او شان از خلوص دل عقیدت و غلامی بنا نگاه بسیار  
 بیابان شد و تامل بارگاه محبوبیے جان میزند و هر گاه که میرین بتدوین  
 است آن بارگاه محبوبیت و وائی نمی کنند پس سر فرزند مبارک بارگاه محبوبیے  
 موفقیات که برانی انجام مرام بحق او شان حکیم کسری در و از مرام  
 باستان شامی بکسرت و چه بسیار است که از سر فرزند مبارک بارگاه محبوبیے  
 سن خانده ما شان شایسته باشد و او را اهل دانست بسیار است  
 ره ن امتدعنه در همین قول و نذل عنایات بیفایات هریس بر حال از  
 مملدن هم بیدر لیه مثل رفتن کامل است چنانکه در عقاب شریف حضرت

محبوب سجانی رضی الله عنه تحریر است که اگر چه از حاضرین خدمت و خدایان حضرت  
 رضی الله عنه چیزی کلمات خلافت ادب و گستاخی هم نپدید بود و رسید مگر حضرت  
 محبوب سجانی مدینه رضی الله عنه به دلیل کمال عنایهت بر حال او عفو فرموده و چنان  
 اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم در ارشادات و دیگر سعادت بر حال او  
 مرعی سید شتند پس صفات حسن قول و حسن دعائی بطریق حسن  
 بر حال مبارک حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه صادق است بلکه ازین  
 آیت کریمه اشاره بذات مبارک حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه است  
 بعد از آن حق تعالی میفرماید که و عمل صالحاً یعنی انکس عمل نیک میکنند پس  
 این دعوت بر حق افضل ترین عمل نیک قطع نظر از آن حضرت محبوب  
 سجانی رضی الله عنه بر اقیانای شاقه و راه حقیقی عمل فرموده اند که نشان  
 تازان تصور نیست چنانچه حضرت رضی الله عنه مدتها در بیج عجمی تحمل <sup>صنات</sup>  
 شاقه گردیده اند که باعث طول مکث تشریف داری حضرت محبوب سجانی  
 رضی الله عنه در آن بیج ان بیج سینه بیج عجمی گردید زیرا که سوره شریف  
 حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه شهر گیلان از بلدان ملک عجم است و هم  
 دیگر انواع مجاهدات و کسب که حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه در راه <sup>حقیقت</sup>  
 بر وزارت مبارک خویش اختیار فرموده اند که باحوال شریف حضرت  
 از آن معلوم دشمن است و قال یعنی سن اسلمین یعنی آیت میگوید آن  
 نباید که من از مسلمین بوده ام باید و نیست که سنی اسلام طاعت و انقاد  
 حق تعالی است پس حق تعالی بپند کردن قول <sup>تعالی</sup> بنده ارشاد مبارک میفرماید

که آن نبوده بسجود و آنکه هر سیکوید که سن یکی از بندگان و سلطان حقتعالی بودیم  
 پس حال مبارک حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه نیز همچنان مسلم است چنانچه  
 حضرت شیخ سعدی علیه الرحمه در کتاب گلستان حال مبارک حضرت محمد  
 سجانی رضی الله عنه <sup>مرفیایه</sup> نزدیک است که بعد از حقتعالی منجور استند که ای باری  
 همچنان در روز قیامت محشور کن که من کبیره از بندگان تو بدو نیم ندم اگر از تو  
 که هیچ بندگان صالحین حاضر خواهند بود بروی او شان شرمسار  
 نبرم پس دیده باید که باین مقام محبوبیت چقدر غمزد و یکبار حضرت محبوب  
 سجانی رضی الله عنه بارگاه حق است که از طفیل حضرت حبیب علایمان حضرت  
 مغفور خواهند شد و ببنایت حضرت اولیاء و قطب و ابدال و اولاد  
 بے عدد و حصا شده اند و تا قیام قیامت همچنان فیوضات طاهره و باطنی  
 حضرت جاری خواهد ماند پس باین طو مرتبت و قرب منزلت بارگاه  
 حق تعالی همچنان محض و نیاز حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه همین اتباع  
 نبوت صلی الله علیه وسلم است چنانکه در احادیث و عبادات مقبوله در حدیث  
 صلی الله علیه وسلم وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدین نظر  
 بارگاه حقتعالی دعا و ایفروند اللهم انی اذنبت دنیا کثیرا فاعف عنی  
 فان لا یغفر الذنوب الا انت حسنی دعا که اسی حقتعالی من گناهان کثیره بود  
 پس بخش مرا تحقیق منی بخش کسی گناهان مرا که تو بخشنده هستی پس آیه کون  
 احسن قولاً من دعا الی الله به من عمل به و صالحاً بلا تکلف در بیان  
 مبارک حضرت محبوب سجانی رضی الله عنه نازل است و محروم و مبارک

حضرت محبوب جهانی رضی الله عنه فلهذا مفسرین شان نزول این آیه بطور قطعی  
 بیان نکردند بلکه بعضی در شان سوزن گفتند و بعضی در شان انحضرت  
 صلی الله علیه وسلم گفتند لیکن انا که نزول آیه را در شان انحضرت صلی الله  
 علیه وسلم گفته اند قریب تر رسیده اند زیرا که شان محمدری صلی الله علیه وسلم  
 باین شان محبوبی است و شان محبوبی همین شان محمدری صلی الله علیه  
 وسلم و بار چشم بیست کجا است و نه از برای است بلکه بر حفظ قرآن شان  
 بیست شان محبوب خدا ظاهر و جلوه گر است اللهم صلی علی سیدنا محمد و  
 آل سیدنا محمد و علی و آله صالحه سر شدی و سیدی منی الدین غوث الاعظم  
 در بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله اولیا کرام رحمة الله علیهم که تمکک عروة وثقی باری  
 محبوبی اند و از بارگاه محبوبی سرفراز و فیضیاب اند با و شان قریب ظاهر و  
 و باطنی جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم حاصل است چنانکه حال مبارک  
 حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قدس سره معلوم شد که با وجود  
 سه مرتبه قریب باطنی انحضرت صلی الله علیه وسلم که عبارت از مقام وی است  
 است قریب ظاهری بنویسند صلی الله علیه و آله بیست حضرت جانور و اوست  
 در وقت که در آن مبارک حضرت مویض است فلهذا در شان  
 کبرییه است البیع واقع است و چون حضرت مولوی صاحب در شان  
 در مبارک است و بنی قاطعه بودند عهد از بارگاه سیدی صلی الله علیه وسلم  
 در مقام است اطمینان شد که در آن مبارک حضرت مولوی صاحب است  
 در شان سید مراد صاحب اطمینان گردید و آنکه بنویسند از حیثی است

مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ پہرہ و درشدند کہ کی با بدار و خزانہ غیبیہ از آن حضرت و تالیفات  
 از تسم زرد و نقد حطی میرود و دیگر سے از مرض با نل شفا یافت و یکی از حضرت  
 نفس محفوظ ماند حاصل این علوم مستفاد از اہلبیت رضوان اللہ علیہم اجمعین  
 اللہم بارک لنا فیما عطیت و جعلنا سطحا لک الامرت و بعد ما عانا نبیت و کرم  
 لنا یا رب اننا اقلنا و احمیت بحرمات حبیبک و محبوبک صلی اللہ علیہ وسلم  
 آمین ثم آمین۔ احوال صاحبزادگان حضرت مولوی صدرالدین صاحب  
 حضرت مولوی لقب سید حافظ صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ را  
 دو صاحبزادگان و دو صاحبزادیان بودند صاحبزادہ اکبر سید محمد عبد اللہ  
 صاحب قبلہ و دومی حضرت صاحبزادہ صاحبہ قبلہ یعنی حضرت والدہ ماجدہ  
 حضرت پیر و سرشد قبلہ و کعبہ مد اللہ اطلاق لنا لہم علینا و دومی حضرت و کو  
 حافظ سید عبد الرحیم قبلہ قدس سرہ و چہارمی حضرت صاحبزادہ صاحبہ  
 حضرت سید محمد عبد اللہ صاحب علیہ الرحمہ را در اوائل حال توجہ بہ سبب  
 ظاہری بود چنانچہ حضرت مدوح در بلد و آرزو غیرہ و بکر امور دنیوی  
 را سعی میداشتند و لباس منصفیہ از سے مثل جامہ و شبکہ و دستار شامی  
 و غیرہ کہ مناسب حال دربار داری سے پوشیدند بوقت روانگی حضرت  
 مولوی سید صدر الدین صاحب قبلہ قدس سرہ بفرج راجہ چند و صل  
 مدار المہام این ریاست براسی گذرانیدن جاگیری بخدمت شریف حضرت  
 مولوی صاحب قبلہ قدس سرہ عرض نمودند کہ حضرت مولوی صاحب  
 قبلہ قدس سرہ انرا قبول نفرمودند پس حضرت سید محمد عبد اللہ صاحب

قدس سره نخواست بسیار که حضرت مولوی صاحب قدس سره و والد  
 خویش باصرار تمام عرض نمودند که الحال اراده حضرت سبفر حج است و راجع  
 چند و لعل جاگیر را حاصل بخند حضرت نیکوگزرا نیندند بلکه برای مصارف اهل  
 و عیال نذر است گفت پس ازین معنی حضرت راجع سروکار که حضرت انرا  
 رد میفرمایند و قبول نمیکنند آنرا لامر چون امر از حضرت سید محمد عبدالشاه  
 صاحب تلمبه در غیاب بغایت رسید حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره  
 با چندین گفت و شنود ارشاد بسیار که فرمودند که خیر الحال در اولایا همیشه  
 جاگیر تنازع خواهد ماند پس راجع چند و لعل مستوفی که جاگیر یکم کامل می حاصل  
 یکمزار در حدود روپیه سالانه بود نذر خدمت متعلقین حضرت مولوی صاحب  
 قبله گذرانیدند مگر وصول حال آن جاگیر زیاده از سه چهار صدر روپیه سالانه  
 نبود مگر حضرت سید محمد عبدالشاه صاحب قبله حاصل آن جاگیر با اول  
 در ادای آن جاگیر صرف نموده محاصلش تا یکمزار و پانصد روپیه توقیف کردند  
 من بعد چون آن جاگیر به توجیه مبارک و صرفت حضرت سید محمد عبدالشاه صاحب  
 سرسبز و شاد آب گردید که هر قدر رعایت در آن جاگیر میگردد و بدین نظر سرسبزی  
 و شادابی آن جاگیر بچشم بنابر زمان تنگ آمد فلذا بعد وصال شریف  
 حضرت مولوی صاحب قبله قدس سره محقر فتم شد بیک خان واروند عمارت  
 این بلده گذرانیدن نذر آنرا بر چه چند و لعل مستوفی جاگیر مذکور را خود گرفتند  
 و بجا و فقه آن جاگیر می و دیگر ازین سرکار بخندمت متعلقین حضرت مولوی صاحب  
 قدس سره گذرانیدند چنانچه تا حال آن جاگیر مصارف حضرت مولوی صاحب



قدس سره بقیت بود چندی از آن بر حال مبارک حضرت سید محمد عبید الله  
 جذب وار شد و همین حال و حال شریف حضرت مدوح گردید باید دانست  
 که اهل بیت نبوی صلی الله علیه و سلم را شانی بزرگ عظیم است و شریف  
 است نجیم که ظهورشان مبارک اهل بیت کلاسه آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 باعتبار خیریتی که از ذرات پاک آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاصل بوده است  
 از شان ذرات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و همین وجه ارشاد  
 مبارک حق تعالی جل شانہ در شان اهل بیت است تا ما بیدار شدیم  
 عنیکم السلام اهل بیت و نظیر کم سعی آیتها بر زمین <sup>تطبیقا</sup> که بر او کرده است  
 حق تعالی تا باید ز جبر غیریت از شان اهل بیت نبی کریم صلی الله  
 علیه و سلم و پاک کند شماران بطریق غیبت ذرات خود ایشان بدو است شما که مانند  
 در ذرات شما با مگر تجلی ذرات و اسما و آتین یعنی حقیقت محمدیه صلی الله  
 علیه و سلم اگر چه در جمیع افراد عالم است <sup>سپهر</sup> اما در عالم ظاهر و متجلی است  
 و در منظر از منظر عالم حساب بقندار است و از آن نشیبت <sup>نشیبت</sup> انداخته است پس  
 در منظر بی که ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم در عالم حقیقت تعالی است  
 و بعضی از اسما و جلالیه حق <sup>سپهر</sup> فصل <sup>تفصیلا</sup> بعد از آن است بعد از آن است بعد از آن  
 الهی در آن منظر بدیدار میشود و در منظر بی که ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه  
 و سلم بر پرده اسما و جلالیه است و از اسما و جلالیه آتین <sup>سپهر</sup> قریب الهی است  
 قریب حق تعالی اندران منظر ظاهر گردیده و اگر چه فیضان وجود و جمیع منظر  
 اسما و جلالیه از حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم است مگر ظهور ذرات

خالص محمدی صلی الله علیه وسلم اندرین عالم ناموست منظر <sup>مظهر</sup> سما و جمالی در جانیت  
 با نیوج که در است پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکی حق تعالی بلا حاجی است <sup>حقیقی</sup>  
 شان مبارک خویش در حدیث قدسی ارشاد فرموده است سبقت رحمتی <sup>منظرف</sup>  
 یعنی رحمت من بر غضب من سبقت برده است و در قرآن شریف آمده  
 در رحمتی و رحمت کل شیء یعنی رحمت من بهر شیء وسیع و محیط است فلینذا  
 ذرات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین منظر محمدی صلی الله علیه وسلم  
 سراسر رحمت <sup>مظهر</sup> بدایت ظهور یافته است که در ما ارسالناک الارحمة للعالمین در شان  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل گردیده است پس اهل بیت کرام آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم درین عالم که عبارت از عالم ناموست است باعتبار <sup>مظهر</sup>  
 تعلق خاص با ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است زیرا که قطع نظر از آنکه  
 باعتبار حقیقت ظهور <sup>مظهر</sup> اهل بیت از حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم است و اهل بیت  
 کرام رضوان علیهم جمیع در بقدر با دیگر عوالم مشترک اند <sup>مظهر</sup> ظهور و وجود مشترک  
 اهل بیت کرام رضوان الله علیهم از وجود عنقریب ذات پاک محمدی صلی الله علیه  
 وسلم <sup>مظهر</sup> که همین عبارت از جزئیات اهل بیت از ذرات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 است و این شرافت کبری و فضیلت عظمی است که بجز اهل بیت ظاهر نبوی صلی الله  
 علیه وسلم بدیگر افراد عوالم موجود نیست و اهل بیت کرام رضی الله عنهم درین <sup>مظهر</sup>  
 و شرافت از دیگر عوالم مخصوص و ممتاز اند پس بدین وجه جمله اهل بیت نبوی صلی الله  
 علیه وآله وسلم منظر بدایت و رحمت الهی <sup>مظهر</sup> که شان اهل بیت از شان  
 رحمت للعالمین است بدین وجه شیخ جلال الدین <sup>مظهر</sup> رحمه الله علیه در رساله خویش

تحریر کرده اند که برای بیت کرام رضوان الله علیهم جبین آتش دوزخ حرام  
 است و هیچ عجب نیست که بموسنان کاملین دوزخ خواهد گفت چرا موس بن نون  
 بنی نبطه یثربی و در شوامی موسن که نور ایمان تو اشتعال مرفرو میکنند  
 و سر این معنی است که نور موسنین کاملین بهیچ دوزخ مرفرو میکنند  
 است که موسنین کاملین که عبارت از ذرات مبارکه اولیاد کرام رحمت  
 علیهم است که انبیا و اولاد ایشان فاسق در ذرات محمدی صلی الله علیه و آله  
 شده حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم ذرات بلا پاره ظاهر و متجلی بوده است  
 که توسل او شان در ذرات محمدیه صلی الله علیه و سلم با اولیاد کرام رضوان  
 علیهم جبین وصال حق و مقام ولایت سرفراز است و فنا و موسنین در ذرات  
 پاک محمدی صلی الله علیه و سلم همین عبارت از ایمان کامل است که  
 بحدیث نبوی صلی الله علیه و سلم وارد است که لا موسن احدکم حتی اکون  
 احب الیه من نفسه یعنی نخواهد شد یکی از شما موسن کامل تا شوم من  
 تر نزدیک او از ذرات او چون بموسنین کامل بیاعت ظهور  
 صلی الله علیه و سلم بذات او شان اطفال لب آتش دوزخ خواهد گردید  
 پس بیعت کرام رسول کریم صلی الله علیه و سلم که اجزای نبی صلی الله  
 علیه و سلم آتش دوزخ را چه بار است که قریب خدمت شان رود فلند ایشان  
 از سادات و بنی فاطمه اگر چه چشم ظاهر بنی عوام مشتعل با سیاه معیشت  
 و دیگر مورد نبوی باشد مگر جمیع او شان بجانب نشاء خویش که نور مبارک  
 صدفوسه صلی الله علیه و سلم است بوده است اگر چه چشم ظاهر بنی با عنوان

از مساجد آن قاصد باشد بلکه بعضی اوقات با خراش و علامت آن خیمه حق آید که چشم  
 ظاهر بین با عوام هم از مشاهده او محروم نمی ماند چنانکه احوال شریف حضرت سید  
 محمد عبداللہ صاحب قدس سرہ اگر چه در اوایل حال بظاہر توجہ بسیار حضرت  
 در روزانست ظاہری و دنیوی سے بود هر چند که توجہ با سبب دنیوی مانع  
 رجوع قلبی حقیقی نگردد است چنانچه حضرت مولانا روم قدس سرہ  
 در کتاب ششوی شریف فرموده اند **چیت دنیا از خدا غافل بدن** و  
 نے تماش و تقریر و فرزند و زن و بچہ چشم با عولم ناسن آن بصیرت گجاء  
 کہ در کسین معنی کند گر با خراش و علامت جذب محویت بذات حقیقی  
 و روزات مبارک حضرت سید محمد عبداللہ صاحب قدس سرہ ظاہر  
 شدند کہ چشم با عوام هم نوشتا ہدہ آن محروم ماند و چون نشود کہ حضرت  
 چند وجہ و مسائل حاصل میبود کہ حضرت از ساد است نبی فاطمہ و فرزند  
 بیچنان دل کامل می بودند اولاد سرلابیہ اللہم اوصینا الی حقیقتا و کمال ایمان  
 وثبتنا بالقول الثابت فی الحیوہ الدنیا و فی الآخرہ بحیرت جبیک و  
 محبوب علی اللہ علیہ وآلہ وسلم جمین و جعلنا عند نعال محبوبک آئین  
 شم آئین حضرت صاحبزاد صاحبہ دومی حضرت مولوی سید جانظہ صاحبہ  
 صاحبہ قدس سرہ مع حضرت والدہ صاحبہ حضرت پیر و مرشد قدس  
 و کعبہ اللہ لہلال لعالم علینا بر حمتہ شد علیہا بودہ اند حضرت مدد و تقویہ کمال  
 زند و درع و اتقامی بودند کہ سوا ای ادای صلوة خمر مفروضہ ملازمت نما  
 نجب و تراویح و قراست قرآن مجید از ابتدا و سن شبان تا کبر سن ماد و یک

بحالت سلوک بودند می نمودند همچنان گاسته فرایش و نواقل از حضرت ممدود  
 فرود گذشت میگردید و با وجود فقر و غنت معاش دینوی در اکل و لباس محروقت  
 اهل تقوی را اختیار می فرسودند و با آنکه خاوست برای خدمت گذاری موجود  
 می بودند مگر هیچ حواج ذرات مبارک خویش را از دست شریف خویش او را  
 می فرسودند و به هیچ خادمه برای حاجت و کار ذرات مبارک خویش حکم نمی فرمودند  
 و احتیاطی در باب طهارت آب وضو و لباس بنجائی بود که بهر جای که تشریف  
 می بردند ابرق وضو و شپاره که در آن جاسه ناز و شجده و لباس صلوته می بودند  
 همراه خود میداشتند و راه رمضان شریف چهار پنج ختم قرآن میفرسودند  
 قرآن شریف بیاعت کثرت قرآنت بجز آنکه بر زبان بود که قاری قرآن  
 در قرآنت سهومی نمود حضرت بلا معانته قرآن از یاد خویش با و تقریب دادند  
 و حضرت دو بار سفر فرسودند سفر اول در ۱۲۹۹ هجری بعیت صاحبزاده  
 خرد خویش یعنی حضرت جناب سید محی الدین باوشاه صاحب قبله <sup>ظلم</sup>  
 برادر صاحب حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه مد الله ظللال معالیهم بنموده ایشان  
 حرمین شریفین زادگاه شرفا و تعظیما تا قریب دو سال نموده باز بعیت  
 به وطن خویش که این بلده است فرسودند پس در او خرسن حالت جنبه  
 و حکومت بر ذرات شریفه حضرت طارسته گردید بهین حالت سفر و دم در  
 ۱۲۹۵ هجری بهر اسی هر دو صاحبزادگان خویش فرسودند بعد ادا حجاج چون  
 سفر مدینه طیب فرسودند در شمار راه بفرمان هم که از آن مدینه طیبه است در حال  
 باقیست بتاریخ چهارم ماه محرم ۱۲۹۶ هجری در حال حق گردید انما الله و انما الیه  
<sup>حرمین</sup>

از وصال شریف حضرت مرحوم پدید است که حضرت مرحوم در جوار جناب سید رسول  
علی اشهد علیه وسلم سکونت نمائی در زیند گذشتش حضرت مولوی حافظ صدر الدین  
صاحب قبه قدس سره بجز اینکا صاحبزاده صاحب خورشید را در جوار سلطان  
الارینا صلوة الله علیه وآله جمین دارد و نگذشت اللهم ارزقنا لقاءک و اجمعنا  
حق لا یستیغینا الا شهود ذراتک اجعلنا عند نعال حبیبک و محبوبک ایما ابد  
بجز حبیبک و محبوبک علی اشهد علیه وآله جمین آمین ثم آمین ثم آمین در تاریخ  
وفات حضرت مرحوم الشیخ نجیبات الاحد جناب حضرت سید شاه غلام محرقا در  
عارف خدا المتخلص به بشیر اطول الله بقا ه علی الاعلی صاحبزاده اکبر حضرت  
پیر مرشد قبه و کعبه داشت اهللال تعالیم علیها اشعاری تحسیر فرموده اند که معجز  
انغیرش ماده نایبیت عرض کرده میشود سه حدیث چون ز عشاق بیرون  
بود و رفتش بجز زیارت شوق و مجلس رافزود و بافت از شیدا بگفت آخر که  
او در شرط عشق غمی نموده جان متین قریب جبار زود و وزیر صاحب اکرم  
والصدق حافظ محمد علیم اشهد صاحب الشیخ<sup>۱۳۹۶</sup> به نطق زرقه الله الوصول الی  
ذات الحق در سال وصال حضرت مرحوم اشعار نبشته اند که از مصرعه غیرش  
اعداد سال وصال پدید است عرض میشود سه چنان عبیرت و دور  
که در جهان پر از غم و اندوه بگین ز فرقت شد و بگفت سال وصالش غلام نطق  
حزین خوبور و نام الهی مقیم حبیب شد و صاحبزاده سوم حضرت مولوی حافظ  
سید صدر الدین صاحب قبه قدس سره حضرت سید عبدالرحیم صاحب قبه  
قدس سره صاحب جمال با بهره و تصرفات کثیره بودند و روزی انی گذشت که

از حضرت دوست تقریفاً در حرق عادت بجائزها من ثیابدار شاد مبارک است  
 مولوی حافظ صدر الدین صاحب قبله قدس سره بحق حضرت مولوی سید عبدالرحیم  
 صاحب قبله قدس سره می بود که این فرزندم خلعت قائم مقامین خوانند بود  
 روانگی حضرت مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره به سفر  
 مشرفیت حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبله قدس سره تا به دست  
 سالکی رسیده بود و شمس الامراء کلان یعنی فرزند تیغ جنگ مرحوم خدمت  
 مولوی سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره برای ازبیزی و در پی پویشی  
 نمودند که حضرت مولوی صاحب قبله انرا قبول نفرمودند و بعد عدال مشرفیت  
 حضرت مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره به بیابان  
 حضرت سید محمد عبدالقادر صاحب قبله علیه الرحمه صاحبزاده انبر حضرت مولوی  
 سید صدر الدین صاحب قبله قدس سره از شمس الامراء در خدمت او برآوردند  
 شمس الامراء استدراک نمغنی کردند که صاحبزادگان حضرت مولوی حافظ سید  
 صدر الدین صاحب قبله چند بوده اند معلوم بشد که سواهی حضرت سید محمد  
 صاحب دیگر صاحبزاده اسم بود که هنوز صغیر الدین نام این از ان  
 بنام حضرت سید محمد عبدالقادر صاحب علیه الرحمه بگردید و پویش جاری شده اند  
 که بگردید دیگر پویش که باقیست بنام صاحبزاده دومی حضرت مولوی صاحب  
 صدر الدین صاحب قبله قدس سره جاری نموده خواهد شد چون حضرت  
 مولوی سید عبدالرحیم صاحب قدس سره بسین شریف سید محمد  
 خدمت حضرت مولوی سید عبدالرحیم قدس سره عرض استند که در خدمت





اندر آن مدت عادت شریف حضرت بود که در حجره مسکن نمود و در آن حجره  
 شریف را بند نمود و شریفین مبارک میداشتند و بیرون حجره شریفین نمی رفتند  
 و اندرین مدت هفتاد و نه روز حضرت را اصلاً از طعام و شراب مستحترق سنتی بوده چون  
 از تمام رقص و تفریح بنوروزن متوقف میگرددید حضرت در آن حجره شریفین  
 راضی نشا و ندر نگاه بجائید که سایر حاضرین نمی آمدند که بجای سکونت گاه حضرت  
 نخته با سه خون موجود می نمودند و معاش حضرت برکات از حق تعالی سرفراز بود  
 که ظاهراً آمدن سینه پخته و پودر کرایه گان جلال کوچه ساکنه در ساله احد حضرت و  
 چیزه آمدنی سالانه جاگیر بعد تقارین حصص بعد حضرت میرسد چیزی دیگر  
 نبود مگر آن آمدن قلیل بمبارت کثیره حضرت مکتفی می بود یعنی حضرت محل  
 دو صاحبزادگان مهاجر او بیان میداشتند و هم لغز با وساکین داد و دهنش سز  
 و علانیه میفرمودند و حضرت فقط کتاب سیران و اوران از اولی احد حضرت  
 پیر و مرشد قید و کعبه دام علیهم عینا درس گرفته بودند مگر حضرت در معلوم ظاهری دریا که  
 تمام بود که بلا تکلفه ببارت گشت پیریه را موافق قاعده هر چند و نحو چه صحت دور  
 تمام قرارت میفرمودند و اکثر احادیث و تفسیر آیات قرانیه حضرت و در اللسان  
 بود و از حق تعالی تاثیر بیایند حضرت همچنان سرفراز بود که بساعت ارشاد  
 حضرت که اکثره اسرار توحید وجودی را بیان میفرمودند و معین را حالت  
 بخودی و نحویت طاری میگردد و از برکات صحت مبارک حضرت  
 حضور می قلب بیامین همیشگیست چنانچه اثری در تفریح مبارک حضرت  
 شرح و بسط و طوالت میگردد و یک باوقات حضرت تا نصف روزها در یک روز از آن

تقریب میفرمودند که بجز این خدمت شریف حضرت از ما عده بیان مبارک  
 حضرت همچنان ذوق و شوق و انداد قلبی پیدا میکرد و بد که طریقه خوب بود و حضور  
 خدمت مبارک زمانه تالیف معلوم می گشت و قلب جوار خدمت شریف حضرت  
 خدمت شریف گوارائی نمود و اکثری بر زبان مبارک در مجلس ذکر توحید  
 وجودی می بود و حضرت سلسله توحید و جود را همچنان بیان و صریح بیان میفرمود  
 که بفهم هر کدام می آید چنانچه ارشاد مبارک حضرت می بود که سلسله توحید وجودی  
 را همچنان بیان باید نمود که بدین هر کسی از اراده و اعلی ایستی که اهل اسواق از  
 سعادت سر و شان و غیره هم از فهم این سلسله محروم نماند و حضرت بادشاه بیان  
 صاحب قبله علیه الرحمه سوای شیر علی صاحب مرحوم که اندرین مذاق درین  
 عده اشتیاقی پیدا شد چنانچه از سوی صاحب مرحوم صد هاکسان درین مجلس  
 شریف و غیره کتب مذاق شریفه تصوفیه رضوان الله علیهم جمعین میگرفتند و  
 را چون در بعضی مقام اندرین مذاق شبهه واقع میشد برای حل اشتباه خویش  
 بخدمت مبارک حضرت سوای سید عبدالرحیم قبله علیه الرحمه حاضر می شدند  
 حضرت ان مقام و صریح بیان فرموده همچنان حاصل شبهه است او شان فرمودند  
 که شبهه او شان با حسن الوجوه کل میگردد و او شان از وجهی قال گذشت صورت  
 حال بر او شان پدیدار می گشت و این غلام گسترین اکثر در مجلس و غلط و سماع  
 بجان منحه الدوله مرحوم مجال مبارک حضرت شرفت گردیده ام حدیث شریفه  
 حضرت میانه قابیست توسط اندام و گندم گون بشارت حبه و شاه ابر و و طریقه  
 الحبه بود و بنامیکه حضرت در مکان واقع جلال کوچیک سکونت والد صاحب خویش

قدس الله سرارها سكونت تشریف مبارک میداشتند و ذکر چهارمین فرمودند که تا شرف  
 آن برقلوب سبب سعیدین همچنان ظاهر میگردد و دیگر برقلوب بچه شان ضربات تیر و آرزو میشوند  
 در مکان نشست گاه حضرت با توده های کلان گرم و یک بود و تاکید حضرت  
 بود که کسی آن توده های گرم را از مکان نپازد و اما کتب مطلقاً حضرت که در آنجا  
 بنهاد می بودند از آن گرمها فرسیده نرسید و وقتی حضرت بکدامی جان تشریف  
 برده بودند اهل مکان آن توده های گرم را چهار و سه دور ساختند چون حضرت  
 بکآن تشریف آوردند بجایینه این حال بفضله آمده ارشاد مبارک فرمودند  
 که چپا این گرمها را از مکان ما دور ساختند که ما را از آن گرمها و اینها را از آنجا  
 و همچنان اکثر اوقات بنشیند تشریف حضرت سپیدی می بودند که حضرت آن  
 تشریف توشیش دور و چهار نفر فرمودند بعد شادی مبارک کفرت حالتی از آنجا  
 حقانی وار دیگر دید که اندر نیچالت حضرت از جا رو سبب جسم مبارک نشد حضرت  
 می فرمودند چون اینچنینی حضرت همیشه صاحب بزرگ حضرت یعنی حضرت والد گاه  
 حضرت پرورش شد قبله و کعبه شد اشد اطلال نعالهم علینا خبر یافتند کفرت والد  
 حاجد حضرت پرورش شد قبله و کعبه فرمودند که الحال تقریب شادی مبارک  
 حضرت گردیده است اگر همچنان حالت جذب کفرت باشد سعادت با اهل محال  
 چگونه سعادت بنده حضرت والد ماجد پرورش شد قبله و کعبه شد اشد اطلال نعالهم  
 علینا ابی دم فرموده کفرت نوشتانیدند و ارشاد فرمود که دیگر کسی همچنان  
 حالت کفرت رود او نخواهد کرد و بد از آنوقت بار دیگر اینچنین حالت بود  
 مگر و پدر روزی حضرت مولوی حافظ سید عبدالرحیم قبله علیه الرحمه بکآن

حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه شریف آوردند که آن یوم الحججه بود در آن روز بخت  
 مولوی سید عبدالرحیم قبله قدس سره در بیان مذاق توحید و وجودی همچنان  
 اشتغال افتاد که ادای نماز جمعه را چیزیست تا خیر گشت بعد از آن حضرت میگوید  
 سید عبدالرحیم قبله قدس سره بعینت حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه را نشد اطلاق  
 نعالیم علیها بار آورده او را کسی نماز جمعه شریف بر نند چون تا بسودا در طریقه شریف  
 شریف بر نند حضرت سواد صاحب قبله قدس سره بکفرت پیر و مرشد قبله  
 و کعبه ارشاد مبارک فرمودند که درین مسجد نماز جمعه او اگر دیده باشد از درون  
 مسجد رفتن باید و دیگر نماز او اگر دیده است یا نه حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه را  
 اطلاق نعالیم علیها بگوید بسیار ارشاد مبارک فرمودند که کلام و اصلین حق است  
 درین مسجد نماز او را دیده است حاجت نیست چون دیدند حق الواج  
 نماز او اگر دیده بود باز مسجد دیگر شریف نبوده خانه او را فرسودند و وقتی حضرت  
 مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبله قدس سره بعینت حضرت پیر و مرشد  
 قبله و کعبه پیرس مبارک حضرت شاه پورسنت صاحب شریف صاحب قبله  
 ارشاد مبارک فرمودند که در آن وقت که اندر قرن احاطه در گاه مبارک جنب  
 کند شریف واقع شریف مبارک میداشتند که در آن وقت سماع میگردد بود مگر  
 حضور سماع موافق مذاق اهل اشد نبود از نگاه حضرت مولوی سید عبدالرحیم  
 صاحب قبله شریف سره بکفرت پیر و مرشد قبله و کعبه ارشاد مبارک فرمودند  
 که اکنون از گویندگان سماع موافق مذاق غلغلیش بیگویانم همجود ارشاد مبارک  
 حضرت غزل شاه خاوش صاحب قبله علیه الرحمه که بزبان هندسی از ایتله

تا آنها نیز از مضمون توحید و جویدیت گویندگان سماع شروع نمودند که مطلع آن نیت  
 سه شکل انسان بین خدا آنها محبوس معلوم نه تنها حق است تا حق بین خدا آنها  
 معلوم نه تنها خود از حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبله علیہ السلام  
 حضرت والدہ صاحبہ حضرت پیر و مرشد قبیلہ و کعبہ شیبورہ صاحبہ خویش تشریف مبارک  
 سید اشقند در الوقت اتفاقاً از نزد بعضی غلامان و معتقدین قشاورہ آنجا گویا  
 بقدر چهار آثار آمدہ بود در آن حال کہ بفرست مبارک حضرت حالت محویت است  
 الہی و جذبت حقانی طاری بود جبہ آن قشاورا تناول فرمودند با آنکہ حضرت چند  
 کثیر بخوار نبودند روز سے حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبیلہ قدس سرہ  
 بیکان تشریف مبارک سید اشقند و از حاضرین خدمت مبارک مذاکرہ پیمان  
 مسند توحید و جویدی میفرمودند در ارشاد تقریر ارشاد مبارک کہ حضرت سید  
 کہ در نیوقت ظہور سے خواهد گردید و میری گشت کہ و قیواری از پس بلند چشم  
 بود و آثار انہدام آن بظاہر پیدا رہیو یکا کب نہدم گردید وقتی حضرت  
 پیر و مرشد قبیلہ و کعبہ از حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبیلہ قدس سرہ  
 استنساخ فرمودند کہ حضرت از جمال با کمال نبوی صلی اللہ علیہ وسلم شرف  
 گردیدہ باشند مگر حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبیلہ قدس سرہ بچو آن  
 بیچیان ارشاد و بکل و مبہم ارشاد فرمودند کہ از ان چیز سے از لا اوم مفہوم گویا  
 چون اصرار محضیت پیر و مرشد قبیلہ و کعبہ در بنیاب زیادہ گردید و اللہ ماجد حضرت  
 پیر و مرشد قبیلہ و کعبہ کہ در انجا تشریف داشتہ بودند ارشاد مبارک فرمودند  
 کہ در شب حضرت از جمال با کمال نبوی صلی اللہ علیہ وسلم شرف گریہ و انداختند

بعضی از متعلقین سید صادق صاحب محرم اراده روانگی بسفر حج میداشتند چنان  
 جمله سامان سفر طیار نمودند تاریخ روانگی بهم مقرر نمودند حضرت و والدیه صاحب حضرت  
 پیرو مرشد محرم جهت روانگی بسفر حج بدین متعلقین صادق صاحب بسیار گمراه دیدند  
 که بعلباب سبب در روانگی بسفر حج تروی شود و در روانگی حج باقی  
 بود که درین عرصه حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قدس سره از حضرت  
 جناب سید محی الدین بادشاه صاحب قبله مدظله برادر صاحب حضرت پیرو مرشد  
 قبله و کعبه مستفسار حال روانگی حضرت و والده ماجده حضرت پیرو مرشد قبله و کعبه بجای  
 کعبه الشرف فرمودند حضرت به محی الدین بادشاه صاحب قبله بچو اب عرض نمودند  
 امکان بروانگی حضرت مدوچه تا مل نیست که سامان سفر همه بسیار دیده است و تاریخ  
 هم قرار یافته است همین در عرصه یک روز روانگی حضرت مدوچه میگردد و حقیقت  
 مولوی سید عبدالرحیم مستفسار همین امر به بکار فرمودند و حضرت سید محی الدین  
 بادشاه صاحب قبله همین جواب فرمودند آخر حضرت مولوی سید عبدالرحیم  
 صاحب قبله ارشاد مبارک **مرا** فرمودند که روانگی او شان بسفر حج نخواهد شد  
 سن بعدشم مدین خبر رسید که در مکه سخطه دنیا بین عساکر سلطانی و اهل بکریج و شراب  
 کشیران و غلامان قهال و جدال واقع گردیده است فلینذا جمله حجاج فسخ عنیت  
 سفر نموده اند بدان سبب در باب روانگی حضرت در سفر حج توقیفی پیدا شد  
 حضرت صاحبزادی صاحب مغربی حضرت مولوی سید صدر الدین صاحب قبله  
 رحمة الله علیه همیشه صاحب فرود حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قبله بیاب  
 لا و در غری با غوشش خویش گرفته پورش فرموده بودند و قشیکه بار او را ساکن

او شان پس ازان گرفتند که سال را بعد از آنکه آمدند نزدیک او شان و لائل بر  
 نبوت موسی علیه السلام پس معاف کردیم از مقصود او شان از تهی وصال سر  
 حضرت دلسوی سید عبد الرحیم از علی بیح الاول <sup>۱۲</sup> هجری گرویده از من  
 آید سرهان گرویده در حق تشریف حضرت در جنب گنبد شریف حضرتین شاه  
 صاحب شریف صاحب قبله قدس الله سران بها است چنانچه المصادوق الحی  
 حافظ محمد علی الله صاحب المشخص به نطق تاریخ وصال شریف حضرت عرض  
 نموده اند <sup>۱۳</sup> قطره تاریخ سیدنا حضرت عبد الرحیم فرمود چون رحلت بعالم شد  
 سال تاریخ وصالش گفت نطق فرعون عاشر حق بعد شد راجع بحق سبحان الله  
 چقدر عظمت شان اولیا و کرام این است مرحومه است که کرامات این است  
 مرحومه رضوان علیهم جمیعین به تطابق معجزات انبیاء سابقین او بود اعزهم صدق  
 یافته اند و چون نشود که اولیا در این است مرحومه تحمل ارشاد مبارک حضرت  
 سلطان الانبیاء صلی الله علیه وسلم علا و امتی کا نبیاء نبی اسرائیل بوده اند  
 لهذا بگستاخی قوم نبی اسرائیل خدمت موسی علیه السلام غضب حق تعالی  
 نازل شد همچنان بیاعتنا گستاخی بعینه از حاضرین خدمت حضرت سوگو  
 سید عبد الرحیم صاحب قبله قدس سره از حقیقت باو شان از تباها گروید و  
 قرآنی به اولیا و الله سنگت است و معجز قرآن اولیا و الله رسیده که با عموم  
 الناس القدر بصیرت نمی دارند که حقیقت قرآن رسد بلکه بعضی بظواهر الفا  
 قرآنی برکات می بردارند و گویند حقایق و اسرار قرآنیه با کسی حاصل است  
 چنانچه اندرین معنی حضرت مولانا روم قدس سره در کتاب مثنوی شریف است

غیر ما بدیده باز قرآن مغز را برده ششم در استخوان پیش سگان اند ختم و کسایک که بترسند  
 سخن نرسیده اند این بیت از درجاست کتاب شیخی شریف میدانند  
 معنی لفظ شعر مراد از لفظ ما فرقه ایشان اولیا و کرام رضوان الله علیهم همچنین  
 است و از مغز قرآن مراد اسرار قرآنی است و مراد از لفظ استخوان ظاهر  
 الفاظ قرآنی و معانی آن بوده است از لفظ سگان عوام الناس ظاهرین  
 مراد اند حاصل قیمت برآید که فرقه کرام اولیا و عظام مغز قرآن و اسرار آن  
 رسیده اند و حقیقت قرآنی با اولیا و الله مشکفت است عوام الناس مغز  
 بالفاظ قرآنی و ظاهر آن که شکل براسرونی و غیر آن بوده است خط خود  
 سپردارند و از اسرار قرآنی او شانرا واقفیت نبوده است چنانکه هر کسی اگر  
 شک ارب در کلام و تکلم با برود بریدی کدامی از شخص عوام ارتکاب کرده  
 انقباه بکس از حق تعالی ضروری نیست چنانکه انقباه از حق جل شانده بکس  
 ارب حسب ارشاد حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب قندیل صاحب  
 که یکم کردید و این نیز از است از ثمرات اطلاع اسرار قرآنی است جعل الله  
 سن الواقفین بسردانه و استقیضین بکالاتهمانه صحفانه بکرمست جدید  
 و محبوبه جعلی الله علیه وسلم و جعلنا عندنا الهامی الدارین آتین ثم آتین  
 حضرت صاحبزادی صاحب چهارم جناب مولوی حافظ سید صدر الدین صاحب  
 قندیل قدس سره بشیره صاحب خرد و حضرتت والده صاحب پیر و مرشد قندیل و کسب  
 اطلاع تعالیم علینا و حضرت سید عبدالرحیم صاحب قندیل قدس سره که بفضیله  
 بقید حیاست اند صاحب اوقات ترمذ که اکثر اوقات حضرت در ادای فریض و



دختر حضرت محبت موی نسبت بود و شخصی که بظاہر قلیل العاشی همچنان که در پیادگان  
 عرب ملازم بود برای شادی از دختر مذکوره تقریر یافت پس حضرت ممدوح  
 از مولوی سید عبدالرحیم برادر صاحب خویش و از والد ماجد حضرت پیرو شد  
 قبه و کعبه متفصلاً حال آنکه فرمودند حال آنکه حضرتین قدس الله سرار ساجدین  
 آنکس اطلاق نمودند والد ماجد حضرت پیرو شد قبه و کعبه ارشاد مبارک فرمودند  
 که او صاحب مال و متاع است و حضرت مولوی سید عبدالرحیم صاحب ارشاد  
 مبارک فرمودند که بر جسم او جبرحت رسیده است با وجود آنکه آنکس بظاہر معلوم  
 الحال بود و بر جسم آنکس جبرحت هم بود ببعثت آنحال حضرت ممدوح فرمودند  
 که شاید بخت برادر صاحب نسبت این کس منظور نسبت که همچنان ارشاد میفرمودند  
 و بعد چون شادان دختر با آنکس گردید ارشاد است هر دو حضرتین صادق آمد  
 که آنکس بعد شادی نزد خود خویش زبوریش قیمت پوشانید بلکه سامان و ظروف  
 نفروسی گران بهانه و خود را به استیصال داد و بعد چند سال از آنکس با عرب  
 سوگر قتال و جدال افتاد که اندرین سوگر با دشمنی بر حلقهش لاحق شد که  
 بلباس حالش زندگی دشوار معلوم می شد مگر حیات باقی بود که از آن زخم  
 باطل نجات یافت چنانچه تا حال صحیح و سالم است رفتی مولوی سید عبدالرحیم  
 صاحب قبه قدس سره مسجد این صاحب واقع بیرون این غده قریب  
 کوتهی پستی است تشریف میدهند و مردمان بخدمت مبارک حضرت  
 حاضر می بودند یکی از حضار خدمت مبارک عرض نمود که حضرت ظهور داشت  
 حق تعالی بجهت مخلوقات ارشاد میفرماید مگر این معنی خوب تر بفهم نمی آید

با آنکه حضرت زراشتی را مرعیان شاه و گمانند حضرت سجاد عتقین مقال  
 بحالت غضب آنده ارشاد مبارک فرمودند که آری قوم موسی علیه السلام نیز از  
 موسی علیه السلام شاگرد حق عیانانند و گفتند ما را انشد جبره بیبا عتقین  
 قول او شانرا هماغه گرفت بعد ارشاد مبارک حضرت فرمودان اطراف و چون  
 آن مسی بتقریب عید ماه شعبان از تشبازی و چینیچو ندران لعوب بیکه و نه چو پیکه  
 اذات بیان حلقه مردمان کافران خدمت افتاد و بدان بعضی از حاضرین گفتند  
 او یخته زراشتی گرفتن که درین واقعه بانگس و دیگر از حضار مجلس برچی رسید  
 و بیچ مجلس ازین بیان متفرق و متشر گردید و اندکان مجلسش و با افتاد مگر سوری  
 سید عبدالرحیم صاحب بقده قدس سره پنچیا که بود زراشتی طوری تشریف مبارک  
 می داشتند و آن شخص سائل را ازین معنی انباه حاصل گردید و معذرت  
 و عقود تصور خویش از حضرت خورست ارشاد مبارک حضرت گردید و گفتند  
 بعد از آن فحشونا عن ذاک یعنی معافند که دم تصور راوشان را هم فرموده  
 است این خاکسارهای ایضاح و انگش است تفسیر نام آیت عرض می کند  
 در قرآن مجید فرموده است ایها الذین آمنوا انزل علیکم کتابا بالسنن  
 فذکرنا لکم فی ذلک فقلوا اننا انشد جبره فاخذتم الله عقه بظلمتم ثم اخذوا  
 القوم من بعد ما جاء بهم البیارة فحشونا عن ذاک معنی آیت سوال میکند  
 این کتاب این معنی این نازل کنی تو ای محمد صلی الله علیه و سلم کتاب از زبان  
 بی تحقیق که سوال کرده اند او شان از موسی بزرگ زراشتی پس گفتند که  
 شاید گمان ما را حق بنامه را عیانان پس گرفتند او شانرا هماغه بیبا عتقین

و نوافل میگذرد و همچنان برکات بذات حضرت محدود از حق تعالی عنایت است  
 که با وجود قدرت معاش آخر دنیا بر آید نه حصه جاگیر از یکصد روپیه سالانه زاید  
 نیست مگر در آن معاش قلیل همچنان برکات است که خورد و در شرفخانه و هم  
 اولاد او که پنج و شش گان در خانه مبارک حضرت میباشند بفرغ نیست و سوت  
 تمام گذراوقات می کنند و سواهی از آن اخراجات صدقات بفقرا و مسکین  
 علم جاریست و هر گمان بر او نه عمل خویش آب دم کرده حضرت می نوشند  
 و شفای یابند بعد تخریب این خاکسارین چند سطور احوال شریف حضرت تعالی  
 شریف حضرت ماه شعبان ۱۲۸۳ سن بگذرد و دو صد و نو و شش هجری مصادف  
 گردید انان شد و انان لیر رسون =

### خاتمه

در بیان مایهات با کسا سید و دعا و مناجات و سیران

اگر چه در ابتدا درین کتاب بیعت است این کتاب بحکم ابناء ارشاد مبارک  
 حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه نوشته شده بود الحال تشریح و تفسیر آن بخدمت  
 ناظرین عرض پرورخته می شود وقتی محاسب فی العالم الفاضل مولانا سید  
 محمد عنایت علی صاحب سلو الله تعالی بلفظ حق تعالی که از علما مان این بارگاه  
 اند استفسار ترتیب عالی حضرت پیر و مرشد قبله و کعبه از خود بدولت نمودند چون  
 بخدمت پیر و مرشد قبله و کعبه نام مبارک بیاد شریف نمودند حضور سے مزار  
 شریف جدا می گردید نا و مرشدنا حضرت جناب شاه غلام محمد صاحب قبله  
 بکاد ثانی قدس سره استفسار ترتیب نامه خویش فرمودند پس از استفسار پیر و

قبیلہ و گور از نزار شریف ارشاد مبارک کہ گردید کہ با ہائیکے عباسی ہستیم و در زمان  
طابق مکان اور اوراق ثبت نامہ است بزادہ و پند چون حضرت پیر مرشد  
قبیلہ و گور حسبہ شاد مبارک حضرت در ہمان طاق مکان مبارک خویش <sup>حفظ</sup>  
فرمودند و اوراق نسبت نام عالی خود یا فقید و تملایان از ان نسبت نامہ عالی  
حضرت شریف گردیدند بعد چند سال حضرت پیر مرشد قبیلہ و گور مدائن  
اطلال نعالیم علینا چند احوال شریف و کرامات مبارک حضرت بعد و بیچ <sup>پیر</sup>  
جدید خود ہمچنان بگیا و مبارک حضرت پیر مرشد قبیلہ و گور مدائن احوال  
نعالیم علینا بود از دست مبارک خود بطور فہرست تحریر فرمودند و مبارک  
بہ سولوی <sup>فہرست</sup> العلی صاحب سید فرمودند کہ احوال و کرامات بانسبت  
جدید خود قدس سرہ در یکجا جمع و تحریر کردہ شود <sup>این غلام گنہگار</sup>  
و در ان مجلس مبارک حاضر ہو و موافقا ہیا حسب <sup>و بعد</sup> بیعت از ان <sup>مجلس</sup> کہ ہم  
برای جمع و تحریر احوال شریف و کرامات مبارک حضرت قدس سرہ بیجا  
این غلام اشارہ فرمودند بدو وقت ارشاد مبارک کہ حضرت پیر مرشد  
قبیلہ و گور برای ادای این خدمت عظیم و محمول این سعادت کہ <sup>بگید</sup>  
این غلام سرفراز سے <sup>چون</sup> خدمت غیر مشرقیہ اور حسب خدمت حضرت <sup>فدا</sup>  
پیر مرشد قبیلہ و گور مدائن نعالیم علینا و شکر بہ سولوی <sup>حسب</sup>  
بجا آورده در سن یک ہزار و دو صد و نو چہار ہجرت مقدس <sup>شوق</sup> وین  
خدمت گزار ہی گردیدم و حسب فہرست کرامات و احوال شریف <sup>تحریر</sup> فرمودہ  
حضرت قبیلہ و گور <sup>از</sup> احوال شریف و کرامات مبارک از خدمت حضرت

بر و بر شد قلم و کعبه شود پادشاهش خودم چون نویست پیشش آن رسید و جود  
 شریف پیش نشست بوقت پیشش گرامت بعد تحریر یکبارگی که فیضان دلی نعمت  
 مشهور است که در دل این غلام نمودند عقب آن که است نگارش یافته شد  
 چون همین طور چند گرامت مبارک به تحریر در آید از برکت نعلین مبارک  
 در دل این غلام منظور کرد که پس هر گمانی استی از آیات قرآنی تحریر کرده  
 تکلیف آن آیت قرآنی آن گرامت بر آن باشد و این گرامت مبارک حضرت  
 تفسیر آن آیت قرآنی واقع گردید و چهار تباع کامل حضرت سلطان الانبیا و علی  
 علیه و آله و سلم با و با را ائمه ائمه مرفراز است حوال و گرامت اولیاء است  
 بحقیقت تفسیر آیات قرآنی و مضمون احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم  
 است بعد از تصدیق تعالی مبارک شایع بینان بطور رسید که از آنجا تا  
 از تمام تحریر کرد است حضرت قدس سره حق تعالی حسب الترام توفیق ایفاء  
 عنایت فرمود و بعد اتمام تحریر حوال و گرامت شریف حضرت قدس سره  
 تحریر حوال و گرامت صاحبزادگان و اهل قرابت حضرت کتبه شروع نمودند  
 اندر آنوقت آنچه خواند از مرفرازی شیخ بدین ناقص این غلام در آن تحریر  
 کردید و این غلام بقواتیکه تفسیر آیات قرآنی حسب مذاق اولیاء است  
 در باب اشارات کتبه بر نمود از آن انکار تفسیر علماء ظاهر معاذ باشد لازم نیست  
 بلکه در اکثر جا اولاً تفسیر آیات قرآنی حسب بیان علماء تحریر کرده مشکک است  
 اشارات را اختیار ساختیم که علماء ظاهر نیز نبودن آیات قرآنی مشیر فرمایند این  
 قابل ذکر بود و اندک چیزی که در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم وارد است

که لقرآن نظیر و لیکن و هم در شرح مفاید نشیند تحریر است و اما ما نیز سبب الیه  
 المحققین من البصیر من سید ظل و سید وسیع ذاکت فقیرها البصیر است تحقیق  
 علی ارباب سلوک ممکن است تطبیق بینا و بینا بطوار المراء و غیر من کمال الایمان  
 و محض العرفان و قیامه نویسنده فیض چند هزار این کتاب از خط نوشت این  
 غلام رسیده بود سوسی بجز عنایت العلی صاحب سلمه الله تعالی که قطع نظر  
 از علم و فضل در فن خوش نویسی هم مهارت تمام میدادند اراده تحریر این  
 کتاب از خوش خطی فرمودند بعد تحریر چند روز از حضرت سید شاه غلام  
 صاحب قبله مدظل صاحبزاده اکبر حضرت پیرو مرشد قبله و کعبه که خط پخته و خوش  
 میدادند از کمال مستعدی و نوازش خویش بجانیه فیض این کتاب  
 متوجه شده تحریر این کتاب با ختام رسانیدند و همچنین تأیید است و عنایت  
 صاحبزاده صاحب مدوح و کبیر صاحبزاده صاحب ابرسط حضرت سید شاه  
 محمد وفادری و صاحبزاده خرد حضرت سید شاه چهار وفادری مدظل  
 اظلالها در برابر از امور دنیوی و دینی بر حال زار این غلام میزدول می نمود  
 که در صدا و آن غیر ممکن است که عنایات صاحبزادگان عین عنایات شیخ است  
 و عنایات شیخ عین عنایات حق است و عنایات حق و نعم او را که امثال است  
 که در صفا کنیز چنانکه ارشاد الهی در قرآن شریف وارد شده است و آن تقدیر  
 نعمه الله لا تحصى بحق تعالی سایه عاطفت صاحبزادگان را بر سر ما علمایان  
 با عمر و اقبال محمد و وارث و بجز الله و الحمد لله ترین آثار بقبولیت این کتاب  
 است که صاحبزاده صاحب کبیر مدظل شیخ ختام تأیید این کتاب که سن

پیکر از در و عهد و نود هشتاد و هجری است از در عهد پیکر سپید  
 خیره و خورشید و در ده با این آثار در آن زمان از در عهد پیکر سپید  
 و نیز در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 غلام سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 قید و کعبه در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 تاریخ بستن پنجم ماه شوال از این پیکر از در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 زمره غلامان این عقبه غایب شدند در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 و سنگ عقبه غایب در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 جزا و خیر در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 که اشغال در طبع این کتاب است و نیز در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 ششم همین اقصایم این کتاب در ماه زیچ هجری سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 هجری مقدس گشت در این مدت در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 بگذر بسبب عواقب زمانه اکثری مدت در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 تعالی از سرفراز می نماید بسیار کوشش مضامین که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 فی الیه پند بین این غلام آمدند و این گنایم هر چند زنده بودیم و این تمام خویش  
 بنده گشت مگر قبل از این چند اشعار بنیاد است و نیز در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید در آن زمان که در عهد پیکر سپید  
 چپو سر شد قبله و کعبه عرض نموده و از عقبه عالی به کعبه می رسد و این تمام خویش

رسیدند باینکه آنکه و اما بشود یک فحذرت اظهار آن نمود چون این بارگاه عالی  
 از نقیب نبهان گشته از گردیدم رسید قوی سیدارم که حقیقتا سلسله است  
 کلی از خود سلسله سرفراز فرمایند و زندگی این بارگاه سلطان مقبول سازد  
 چنانچه سولانا روم در شرف شریعت می فرمایند چنان توانی در دست  
 شدی چون تو سنده گشته سلطان شدی و در باب تحریر است  
 درین کتاب صحیح الامکان احتیاط نموده شد یعنی الفاظ احادیثیکه باین غلام  
 مذکور است یاد بود بطریق واحد و شکله الفاظ آن بخوبی یاد شود و ترجمه و معنی آن  
 تحریر کردم که نزد علمای محدثین ازهم از قبیل نقل بالعینه خواهد بود که از این  
 پدیدارند و یا خذ احادیث تحریر کرده این کتاب کتب اهل الله و صحیح مشکوٰه  
 شریف است چون آیات قرآنی و احادیث منبع شریعت و هم معنی  
 است که احکام شریعت هم از احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم و کلام  
 الهی صلی الله علیه و سلم است و راه طریقت نیز از ان مشعب است طریقت  
 از شریعت و شریعت از طریقت جدا نیست که طریقت باطن شریعت  
 و شریعت ظاهر طریقت است با همی همچو مغز و پوست اتصال دارند جدا  
 در بیان هرگز در ذممه اندا اکثر جا در تفسیر آیات قرآنی مذاق اهل الله  
 با تطبیق تفاسیر علماء و انما هرگز یاد کرده شد درین غلام گزین هیچ آن بعین  
 بخدمت خود هرگز نیافت و در بیت این نداشت که خدمت گذاری عرض  
 احوال شریف او ایام نشد بخدمت خود مستوجب چه حرم کرد و اندک محض نقد  
 تعلیم مبارک گشتی ابد که این غلام همچو ان همچو سعادت غلطی و حسد و قوت



و تو ز عظیم باین غلام نصیب گردید و ازین نتیجه گشتی که سرفرازی شیخ از زلی است  
 فلاحیم گشتان گشتان از کسین عدم بود و بصورتیت حیم عفر سے آورده یار با  
 اصل خویش مراد شروع نشد و در پنجاه سولانا روم می فرماید سه صورت از  
 سبب صومالی که آمد بدون تو باز شد تا اسی در چون تو سجان اشد نمی جلوه  
 تا شیخ است هر کس که کچشم بصیرتش مشاهده نمود سالی ارنی را از اوج دل  
 خویش محو ساخت و غنی جمال مبارک شیخ که کچشم و دشش ملاحظه کرد و دیگر محیط  
 شهود نور نبوی و توفیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم مستقری گشت  
 چنانکه حضرت شیخ جلال الدین رومی قدس سره فرموده اند که چون تو  
 از است شیخ و کرد که تو بزم خدایم خدا در روی بیانی صم رسول خود هر که ذرات  
 مبارک شیخ نور عین انقلاب معانه نمود خود را از توشش کرد و تفسیر آیه و فی قلوبکم  
 انوار تبصرین یا و کرد و شخصی که جرعه و شفای شیخ متک گشت سر کل است  
 فان ویتنه و جبریک ذوالجلال و الا کرام با و کشف کرد دید چهره انور شیخ  
 بیان معنی آیه تو لو غتم وجه الله و خلق الله آدم علی صورت است  
 و سینه نور تفسیر مثل نوره کشکوه نبها صباح است و شرفش آیه  
 بتابید و دستگیری علامان است آیه تشابه ائمه فوق ایدیم و لا محکم نیست  
 از جمل بر جلوه مصرح معنی حدیث قدسی لی ایشیه و سن ائمه الی مشی  
 آتیه هر و تم است ذرات بارک است شیخ محبوب بارگاه محبوبه در مطلوب چیز  
 قادی و لا توجه باشی که در توصیف و مدح شیخ کوشی و در بیان صفات  
 کمال شیخ جو شے تو قابل نیست که نصیحت خود بجا کنای کلاب عینه غالی شیخ کرده با

از آنکه گفته است خواجه و اسیدوار عضو تقصیر خود باستی و زبان و کلام تو سر  
تو بینه و تو عیبت پیش نداد و دنیاچه گفته اند سه نامش زبان گفتیم از پیر و سیت  
و صفتش بدان گفتیم از پیر و سیت و الحاصل باید که کلام خویش را بر یکسری با تو می توانا  
ند پس اشدر سره و عیبت پیش کرده باشی - رباعی کنی چشم اندر چه شادم چه کسرم تو  
تا هر سینه گمانش باشد به جسم تو در فاند که او سست و انتم تو هم تو این سینه که رسد  
رو در با کس چه چشم تو اکنون به دست آن در سینه که تجویز است و غما باست حق تو ای  
تو ای که فرستادی تو غایب از این عالم در راه سداهاست در بارگاه حق تعالی عجیب  
اند که در راه تو ای که با ما آمدی و نیارامش نیست ام و ما خرم و غما چشم مرا  
بجز بارگاه کبریا می توانی سینه نیست و بجز دست تو نجا و ما و اسیدوارم اگر تو نشد  
خویش را دستگیری کنی دیگر کور است که از دستگیری طلبم و اگر در پناه خویشم  
نداری دیگر می ندارم که از دست تو و سپه تو و جویم آنچه سینه بند تا بکار و ام بین  
گام سینه بند از کار حسنه ز بجز بورد سید خدا یا بر اید اگر دوه و لغت است بائی شام  
و اوه نگار هر بار می شاکست بائی تو شغول نگردد بدم و سرمانی عیبت خویش را  
سیدبان در لب و دست ضایع کردم اکنون با حال تنه بارگاه تو آمد ام که بنده  
چنان تنه بجز با به گام است که بار دودا تو چه چیدب تو چینی است علیه و سلم ای تو سینه  
زنیان که پیر آفرسوده اند و برب و سب تو رفتی است تعالی عیبت می را بر او چیر با ما  
کردن تا بروی نیکان شرساری نیم ارشاد فرسوده اند این سیدبان  
خویش عیبت و با طهارت و حضور خویش تو حرم آنچه و اده همه کله کس است بجز  
از عیبت که او را شمار بارگاه و راه تو کنم و جودی که درم او سبم نه از سر است

فدای الهی است سازم بجز ساری و خجالت نماند دارم الا اگر انما یخو و حسب ارشاد  
 ولا تقنطوا من رحمة الله فغضب علی عظیم ترا می بندارم و قول شیخ سعدی علیه  
 را نقش انگین دل خویش سیدارم به بضاعت بنا و روم الا امید به خدا یا  
 ز عفو مکن تا رسید الهی صفات کمال غفاری و رحمتی ترا سزاوار است هر چه  
 تو سبقت بر غضب نموده است که از کمال رحمت خویش ذرات مبارک  
 حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم را ظاهر فرموده باز اجناسیست  
 کمال رحمت خویش ذراته حبیب خویش را جلوه و بگیر عنایت فرموده با هم  
 مبارک محبوب خویش را جلوه ظهور آورده باز باقی عنایت کمال رحمت  
 و کرم خویش ذرات مبارک محبوب خویش را بصورت انور شیخ عالم فرموده  
 این بنده ذلیل خویش را با این نام است و ناقابل است منتجب کتاب  
 عتبہ شیخ کرد اینده چه این استاسب جامع جامع مرا تم است امید قوی سید  
 که دعا و التجاست این بنده که کینه بارگاه خویش از کمال فضل و رحمت  
 استجاب کنی الهی این بنده ذلیل خویش را همچنانکه از فضل و کرم خویش  
 نصیب فرموده در آن ثبات و استقامت نصیب کن و حیات و تمام  
 در رضا مند تا شیخ بلکه در رضا جوئی غلامان و گمان عتبہ عالی شیخ گران  
 و سرفراز می شیخ یونانیو بلکه آفاقا ما به حال زار این غلام خاک راه گمان  
 عتبہ عالی شیخ دراز و یاد کن و آنچه تمنای دلی دارم این است با این بنده  
 از فضل خویش عطا فرما و این کتاب را از فضل و کرم مبارک گاه خود  
 مقبول کن و آنچه سهو و خطا از لوازم بشریت در تحریر این کتاب رفته

عتبہ عالی شیخ  
 رحمتی در این کتاب

از فضل خویش عقوبت و از دست عباد صالحین اصلاح آن فرما و کتابی که گویند  
 شرح در الدارین که از او تحریر آن میدارم از توفیق رفیق و نفسل خویش  
 با تمام رسان اشعار مناجات که بخدمت شیخ عرض کرده بودم با عرض غیام  
 او را در وجه قبولیت نصیب کن و اهل و عیال و اولاد را صلاحیت دارین  
 نصیب کن و بجز ذرت پاک تو محتاج غیر ساز و دوستان و مہمان و اہل  
 تربیت و ناظرین کتاب را بدیست راه خویش سرفراز فرما و در دارین خوش  
 و خرم خصوصاً صاحبانیکه در راه تو مرد و معاون اند که تو از ہم او شان و انان  
 او شان را در دارین با اہل و عیال خرمش خرم دار و مقاصد دارین او شان  
 بر ارضلا صد جمیع دعا ہا ہین است کہ این بندہ ذلیل و نا کارہ خویش را بہت  
 نزد تعال مبارک کہ حبیب محبوب خویش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تعال شیخ  
 واری بجز تہ حبیب محبوب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمین ثم آمین -  
 وَخَيْرُ دَعْوَانَا اَنْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اشعار دعا و مناجات  
 کہ در خدمت مبارک شیخ عرض کرده

<p>با سعادت می یا ملاذ سے مرشدی          عرض در درگاہ تو باشد قبول          میں کعبہ جویم گیونے پاورس          صورت غفران ہستی شیخ من          مجی بجان ہستی شیخ من          کار سے سامان ہستی شیخ من</p>	<p>یا حبیب مالکی یا سید سے تو          دارم اسپد از تو ای نور قبول          غیر تو در دو جہانم نیست کس          سہر رحمان ہستی شیخ من          جہم جوان ہستی شیخ من          ماسی عصیان ہستی شیخ من</p>
---	---

ہا سے حیران ہستے شیخ من  
 جسٹم چون جان ہستی شیخ من  
 کشتی طوفان ہستے شیخ من  
 در جہان سلطان ہستی شیخ من  
 صورت رحمان ہستی شیخ من  
 صفحہ قرآن ہستے شیخ من نو  
 کافیم ہر آن ہستی شیخ من  
 بندگان را جان ہستی شیخ من  
 معرفت را کان ہستی شیخ من  
 یوسف کنعان ہستی شیخ من  
 جان را ہم جان ہستی شیخ من  
 غائبہ عصیان ہستی شیخ من  
 بحر بیابان ہستے شیخ من  
 جلوہ گر صحران ہستی شیخ من  
 شاتوا ز نشان ختم المرسلین  
 کہ خطا دار ہم مار اباک نیست  
 چون تو خواجہ کی بود اندر جہان  
 صورت از صورت تو شد عیان  
 چون در نی صورت مرا آورده

ساقی عفتان ہستے شیخ من  
 رحمت سبحان ہستی شیخ من  
 حافظ ایمان ہستے شیخ من  
 واہ عجیب فیضان ہستی شیخ من  
 سیرت رحمان ہستی شیخ من  
 عین را انسان ہستی شیخ من  
 کافل سامان ہستی شیخ من  
 بس کشادہ خوان ہستی شیخ من  
 مخزن عرفان ہستی شیخ من  
 بس مدتایان ہستی شیخ من  
 روح را ایمان ہستے شیخ من  
 در در اورمان ہستی شیخ من  
 روح ہر انسان ہستی شیخ من  
 در نظر ہر آن ہستی شیخ من  
 ہستی جزو رحمتی عالمیست  
 از گناہانم و گنہم خداک نیست  
 اسے بر حال زار بندگان تو  
 در وجودم نیست غیر تو بہان  
 ظاہر من باشم و باطن تو سے

ظاهر من نیز عین ذات تست  
 چشم رحمت بر وجود خود کشا  
 از ره تضریر گشتی ستیغاست  
 چون بر آواز وجودت سوجا  
 گشت ظاهر زان وجود صالحین  
 در ره او خاک او پانچاک کن  
 خاک نعلین تو در نمی بر سرش  
 نام او در نام تو باشد فنا  
 اوست فانی است باقی سیدا  
 منظر حق منظر خیر همیشه  
 از وجودت خورشید غافل چرا  
 بجز ذات خود مکن بر من گرم  
 هست مقصودم ازین افادین  
 بقصدی بر تو ازین نبود مرا  
 بر تر است منم طلب از دنیا و دین  
 تو مرا اول بر آری سر شد  
 هر که آمد بر درت محروم نیست  
 سلیم بر یاسب تو امی شاه من  
 دست از در من می سازم عیدا

غیر تو گفتن مرا نبود در دست  
 پس نظر کن بحالی زار بنده را  
 از ره تشبیه گفتی العیا مش  
 شد ظهور سخن و رشت اما  
 یکس چون بر بان نهان شد کترین  
 در عیار جسم او را پاک کن  
 خدمت مدام باشد در پیش  
 کام او در کام تو باشد فنا  
 از کجا باشد بگو او را ایستا  
 کن شکر بر وجود خود نگرد  
 جسم کن بشد بر حال مرا  
 سخن الله است ایذات انکم  
 مقصد مقصد است ما را این سخن  
 تو بر آری مطلب دل سیدا  
 هست اعلا مقصدنا الفقین  
 بود تو در رحم جسم خدا  
 عزیز تو ما را در جهان منم نیست  
 کن قبول گوش کن ما سخن  
 تا بنظوری نشنوم من ندا

زو سایل عادت درگاه نیست  
 شد ز دست تو غذا لا تقنطوا  
 رحمت تو یاس را مایوس کرد  
 مقصود نیست ای نور سینه  
 در رهنمای خوشین داری مرا  
 گزیم اندر پویشی تو زیم  
 در دو عالم حسرت تو مقصودم مدار  
 گزیم من از برایشی تو زیم  
 دارم امید از تو ای بنده توان  
 رغبتم با غیبر تو نبود مرا  
 صحبتم با غیبر تو نبود مرا  
 خراج من بنده درگاه تو  
 هست چون من بندگانت صبر  
 گر جدا سازم ز درگاهت مرا  
 بنده درگاه تو چالاک نیست  
 چون تو شاهنشاه باشی پیر من  
 کرد ای شکر تو کردم رو است  
 در خلائی چون مرا کردی قبول  
 از همه مقصود با اعلی است این

مثل تو و بقدر بارشاد نیست  
 که شوم مایوس من از ذرات تو  
 باز چو نیست از لطفت تو سرد  
 بپیدا انوار مشهور سینه  
 در پویشی خوشین داری مرا  
 در بپیرم خاک راه تو شوم  
 جز وجود خویش موجودم مدار  
 در بپیرم و چو اشک تو روم  
 داری از غیر تو ما را سبب نیاز  
 اهنتم با غیبر تو نبود مرا  
 رحمتم با غیبر تو نبود مرا  
 هست گرد نعل تو کاسه نایب  
 یک چون تو نیست ما را ز نیاز  
 کس نگیرد دست من پاسبان  
 گر تجید بوده باشد باک نیست  
 هست واجب شکر بنده الهن  
 فی الحقیقت شکر تو شکر خداست  
 عرض دارم و بگیر ای نور رسول  
 و ز همه مصلو بجا بالا است این

بنده آن پند که حیم و جان بود  
 اگر تو دارم من از سینه نور خدا  
 یعنی حال تنم چون باشد مرا  
 از دید پاکت مرا در خاک کن  
 حیم بودت تنم و حسم رفته  
 خیرم از قیرم چو در زیم  
 از خودی خوشی با منم  
 هستم پندار تو را در تو  
 بکنی آن روز که در من  
 چشم میدارم از تو  
 در جهان تنم در تو  
 گرد عاظم رو سکنه  
 چو تو خواهی در جهان  
 چو ما تو خواهی چو من  
 چو تو آقا سرحی بر بندگان  
 که غلام زین خدیست  
 که من بنده چون  
 منظرم پس منظرم با سر شد  
 منظرم در رفته بودی

شد فدای سینه در که سلطان او  
 حیم و جان خود کنم بر تو خدا  
 داری رویه بنده پر پوی ترا  
 دست پاک تو در ما را کن  
 بنده آن نام تو باشد کل حال  
 در دید با من مرا ز روی جناب  
 منورید از دست کنی ما را  
 پندار من و خدا گفتند  
 از شفا عیونم شد از زین  
 ثقل میز انم کن از نام تو  
 ز دست تو بوسه ما را کن  
 که با آن دارم در سینه آن  
 بنده و "سینه بود چوین ترا تو  
 بنده ناکار چون من نیستیم  
 بندگان اینست در هر دو جهان  
 بنده ایام هر جهان او را  
 بنده چون آقا من در دنیا  
 منظر من پس منظر من  
 من در دنیا که با آن کن



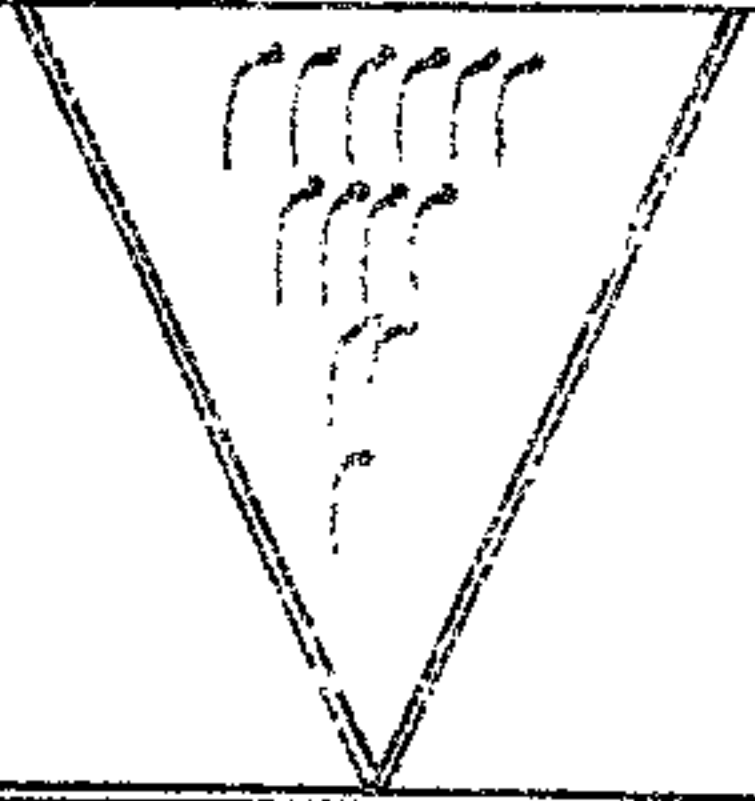
حق تعالیٰ بالیقین کرده ترا  
 عین رحمت بوده اقاوسن  
 ذرات تو محبوب محبوب حدیث  
 بلکه وصف تست بالاتر از این  
 شان قادر بوده بنده نواز تو  
 سولوی فرسوده است اندر کتاب

نود و نه حصه رحمت عطا  
 ذرات رفت بوده اقاوسن  
 وصف تو هر چه او اکرم رود  
 و صفانت میکند اندر جهان  
 پس و بانم که شود در وصف  
 سن چه گویم ان عالی جناب

در بشر رو پوش گشته اقیاب  
 منم کن و الله اعلم بالصواب و نو

تاریخ تمام سال کتاب از سولف و هم دعا و شایسته جناباری  
 رَبَّنَا قَبِّلْ لَنَا نَسْرَتَكَ رَبَّنَا حَبِّبْنَا لِنَفْسِنَا

تنت تمام شد  
 ۹۵



قطعات تاریخ تمام کتاب مستطاب عرض نمود و بعد از آن کمترین استفیذان و شاکردان جناب حضرت مولانا قندیل سید السار فخر شاه علامه محرقا در

کان اللہ لک بھرتہ النبی وآلہ و صحبہ

علماء صدر اہل العلم علیہ  
ہو حاوی سے الاصول و الفروع  
و لا مثلہ فی اہل علم  
فقد اکت کتاباً ذوی بیان  
فی احوالات شہ حاویانہ  
ہو المحبوب شدت الی  
ظہر المحاد و المحمود و المحمد  
ہو شیخ الذین ابدایشانہ  
کم اچیہ عیناً و شفیع شقیانہ  
من ناواہ سفی کرمب سجدہ  
تک من عبودۃ الکریمۃ  
ہو طحا و دما و اسے الخلاق  
انا المسکین کیف و صفتا  
طہوا ایما الطلاب شرجا  
سبت القلب بالتاریخ لیل  
کتاب فی الکرامات لیب

ہو فضلیہم و اگر ہر اسم متا  
و لد عقول و الشریع اماما  
ہو کالبدر ہر اسم نجی شالا  
بطب زناور قدلم تراہا  
و قطب اللہ فی الکوین قطعاً  
ہو فرد منیرید العصر حقا  
ظہور محمد سلم سلاماً  
ظہور شایح کان حفا  
و کم اعطی ذوات العقم ابن  
لا نجاح ہو بحب سعینا  
فیہد یہ صراطاً مستقیماً  
ملاذ العالین ہر اسم رحیم  
فست انا بلا یقہ یقیناً  
من فازیہ فزاز منلاحاً  
فقال القلب لشیدار شعرا  
سراج زمرۃ اعنتہ فار ابانہ  
۱۲ ۹

ولہ ایضاً		
فاساد سجاد استاد الزمان	دوسن فی عالم الملکوت میر	و کم سن دھعت عجز والو صفا
فیاض شیدار لہ شہور خیر	ہو قد لفت نکتہ ہذا لوان	کتابا فایقا قد بر عنبر
ولہ	نقدت سور خا عوا و نوا	جزاک ہندی الدارین خیر
چو در دستاوم این مجموعہ تا	و ما لیسج علی عین العوارض	ز توحید است پر پر فقر و او
فطالع ان ہیت بیدین عا	عبار او مضامینش یقیناً	کدر الفاخر و درو اسطالفت
چہ سیکویم عجب بن شمش	مدیم نیشل ام صدر اصحا	درخت پر شمر یا غصہ صویا
و بجز الفضل م روح العوارض	کتاب فوج ہجران عاشق	سر اشد ہو باشد کاشف
اگر عارف بہ بیند می شناسد	ہما فیہا سن اسرار شریف	محقق گر بہ بیند فاشل گری
سہر الصفا کسر اللہ یاف	و مالی ان اقول زیشی	زود و فضل علی الفضل یاف
چو شد فکر م فی تاریخ ساش	بجد شد معالی قال یاف	مکوشید او جہا تبین رقم کرد
ولہ	کتابا فایقا سر المعارف	ایضاً
چون جناب مولوی بر ہاؤین لہ مقام	منہج علم لد کے معدن فنون کثیر	
نسخہ ہمیش در او صفات محبوب خدا	حضرت حماد ثانی شاہ تعلیم کیم	
ساختہ تالیفات با ادب با صدق و صفا	گشت مقبول جہاں ان فنون کرام	
ہو و فکر سال تاریخش چو رول بیشتر	ہاتفت غیبی مگوشش ہوشش شیدا فقیر	
گفت یکسر عہد و تاریخ شد پید از ان	مایہ مشتاق عرفان بعد علی بن علی	
<p>قطعات تاریخ کتاب استغاب انما یح او کار سخنور بی نظیر شاہ عرکیتا عارف          با خدا حافظ محمد علیم شد صاحب المتخلص بہ نطق -</p>		

شاه غلام محمد صاحب شد بر حق با او سپید  
 تاج سر بر عاشق در وصل مصدر بر سر  
 فیض و فیوضش انوار و تار و جگر و عالم  
 نبل عطا اوست عموماً شکر عطا تم طای  
 بود فانی انداخت چو زلفش در حشدا و با  
 سرخس گشت کنز اعدا حقیقت اوست یقیناً  
 امر تستان کیمت کرده و اندیشه باقی  
 طالت بطلوب و هم سطلب عشق خرد هم عاشق  
 چشم حقیقت با کین وین ایچ تو هم خواندم  
 شود ترا ای نطق چکوی کج اوست بگری می دگش  
 گوشن مدح انشد و الا که چه بد آید حوصله نیم  
 آن نشیدی قول بندگان در حست سوار  
 نیست نظیرش شاه کلا در هر عالم فخرم و شرم  
 هست این در این حضرت بیله چون  
 بود که به تپاشی جلبدش بید و بید شهره آفتاب  
 یکبار سنطور چو گشته بهشت فیض طالت  
 ذرات جباحی سید به الدین خان  
 علم سنا سطق حکمت بهیت هند علم ریاضی  
 طبع زکی نفس نفیس سید فیض علم

آن نبی او کلام سوز و الطافت شهیدان  
 زینب سر برود کثرت مسجع زلفها سر  
 طل الهی سائیه فانش حوت امجون حست  
 ذرات کیم اوست خصوصاً سنا جو و شمع  
 بعد ازین چون غیر نمائده بشنوا زین غم  
 زلف و غوا سمن کین فیکون هم شوق ذوق  
 ذرات کیم اوست سنا کیم گفته ایشان  
 بحر و جبار و سوج و تلام همست به تاش نیمه سنا  
 انیمه شان قال سقال هست نه بخوان الان  
 زانکه گدای زار چه اندر ترور سوز حضرت سنا  
 صرف عنایت اوست بجا سکر خدا کین  
 چون و چو در ذرات صفائش نیست سنا  
 فرد فرید و کل و فضل سنا بد عابد عارف ذرات  
 حفظ مر تباهی باشد و جبرین و زلف  
 حصر و شمارش بیرون سنا از حد تقریران سنا  
 نیز سنا و حاصل سنا و صفی گیتی ذرات  
 فضل کاشط بی عظمت عالم فاضل حان سنا  
 علم فصاحت علم طاعت در همه حالش تا به فر  
 سنا حقیقت صورت سنا ظاهر و باطن او کیم

کان فضایل خاطر کشتند صافی پاک طبیعت  
 حکم روی ملک مین است سخنور شاعر مکتب  
 چند کر است تمدد هم کرده یکجا جمع باور  
 بود چو چهار تا هم پاک خطاب نشه در سباه  
 حرف بگیرد بر پرورش بر حکما منطق و معقول  
 نظم عبارتش چه نویسم شرحین نشینم  
 طرز نشه فقره و لفظش گوئی تصور عاقل  
 است کتابیکه بگویم نشه سحر است مفرح  
 شرح و بیان مع چه نام مجمل در مفرح  
 نطق غلام با بر او گفت نوشت نیمه تاریخ

قلب مصفا و او خدیش سینه گنجی صوفی  
 چونکه تخلص با او اولی از آفرین برین  
 گشت مرتب یک کتابش شد چو بدو از نظر  
 کرد محامد حادیه نام طویل آن نشه در نشین  
 کان تصوف بر هر لفظش شطوبه کا قدر  
 است سبب او هم مضمونش شرح حدیث گوی  
 حسن بیاض لطف سوادش هم سید شریف  
 یکه شفای در و مرصیا یکه هیچ عاشق  
 گوئی که دریا است کجوزه لب لباب عارف  
 است محامد حادیه اصل اصول در و عرفان

ایضاً

سولوی بر بان دین چون نشه تیف کرد  
 خاطر مای نطق محو فکر تاریخش چو شد

فیض آن شایع ز کلمه بندگشت تبار  
 با لفظ غنی بفتا گلشن توحید عشق

ایضاً

کتاب سولوی حسابی که جو کلمه تیف  
 رقم کیاسن تاریخ نطق نه فی انوار

که جبهین سنجیت او نیاید کامل همه  
 بدین کلمه شرح حقایق همه صحف دل همه

ایضاً

بیه که کتاب سولوی حساب  
 کہا پی سن تاریخ نطق است سر

که جبهین با لوز بهین کلمه بد است اهل شو  
 کتاب تاید عرفان دست اهل سلوک

قطعات تاریخ کتاب مستطاب از نتایج افکار شاعر و مخندان سببه بدل حکیم  
الحکام دارسطودوران حکیم محمد سیف الدین خان صاحب المتخلصین مزاج

آن خوش سیر محامد محامدیه نوشت  
گفت او ستا و مدبره فکری سال آن

یاری قبول اهل صفایین کتاب با  
دل حبس این کتاب بگره کتاب با

ایضا

حضرت محامد ثاسنی آنکه بود و بود  
دفتر در حال سیلاوشش نوشت  
چون ریای سببه پایید شد سال آن

پیشوای اهل عرفان و عیشین  
صاحب علم و ادب برهان و بین  
دفتر عرفان بیان کاملین

ایضا

در احوال سیلا و محامد ثاسنی  
قلم گفتت بیرونی اطلاق سانش

رقم شد عجب نسخ باکر است  
مقدس کتاب سببه بابو اب حجت

قطعات تاریخ از نتایج افکار سید عبدالصمد عفی عنہ

جناب فیض سن یعنی والد جید  
بعد ادب سن تاریخ عرض کرد جید

رقم نمود چنین نسخ که مقبول است  
نه سببه کتاب که و الله جان معقول است

ایضا

نوشتت مولوی صاحب چینی طبر کتاب  
رقم نمود بدین طور سال آن محمود

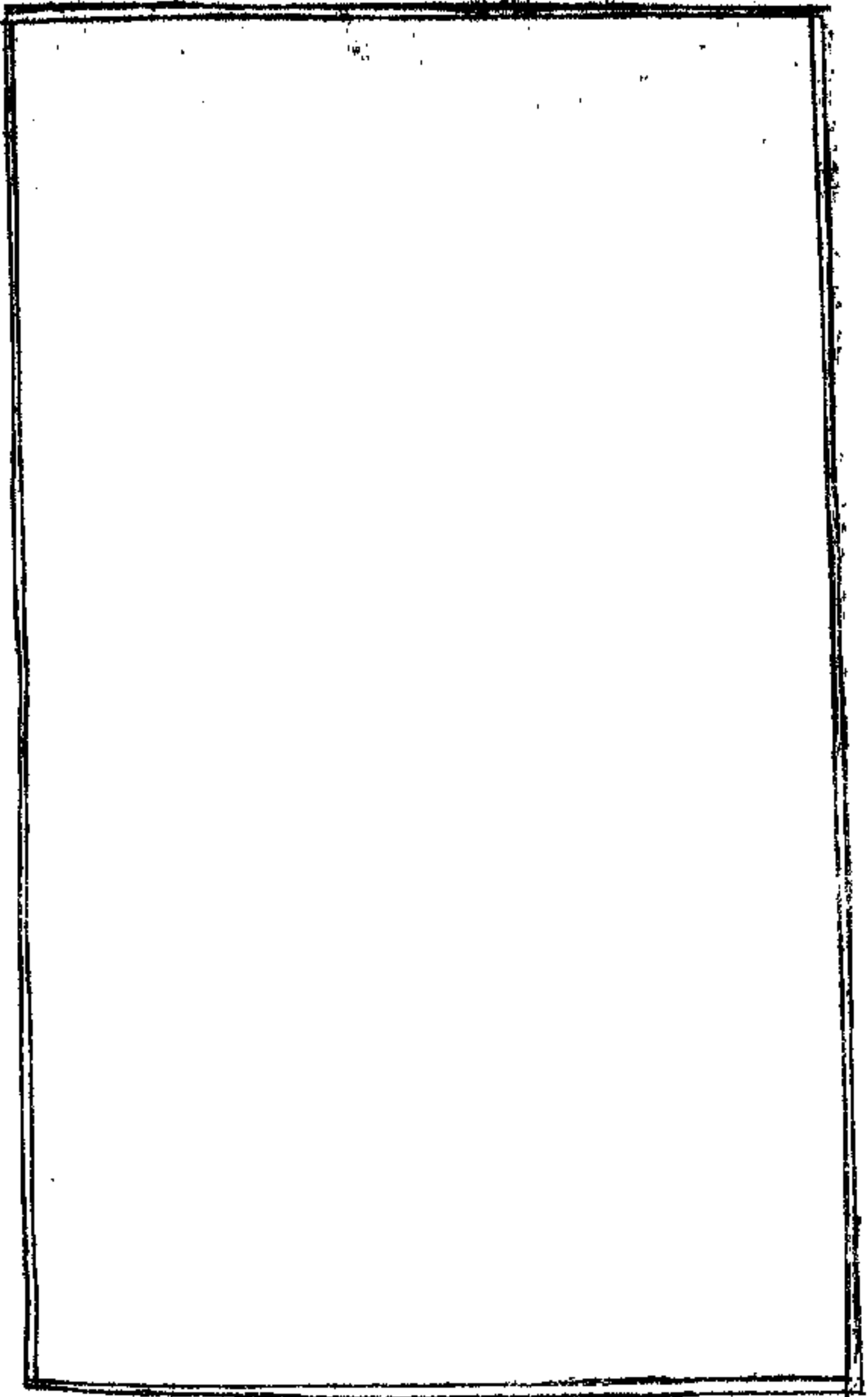
چه سببه نظیر بود بلکه روح کونین است  
نه سببه کتاب که محمود جاه دارین است

ایضا

نمود مولوی صاحب چینی طبر کتاب

چون نسخ که هر از باب فوق مشا را

<p>بمقتضی صریح تاریخ آن چنین حساب</p>	<p>نوی کتاب که محبوب قلب آفاق است ۱۳۰۴</p>
<p>قطعه تاریخ طبع کتاب از تاریخ افکار کھر بار سلطان کشور سحر خدائی سر سردار ملک سلطان تاج البغا سراج الاواد عالیجناب حضرت آیت صاحب عالی مرتب دیاب سولانا حکیم محمد مظفر الدین خان بهادر المتخلص به مزاج ماریت مشهور سس افادته طافه</p>	
<p>قطعه</p>	
<p>سید نسب غلام محمد فلک جناب از صد انطباع سنش ز در رقم مزاج</p>	<p>مشد منطبع سبھی وی این دفتر کتاب طبع در صحیفه دل شد نوی کتاب ۱۳۰۴</p>
<p>ایضاً</p>	
<p>ال نبی غلام محمد خدا شناس از سبھی وی محمد حماد وید رسید طباع خامه سن تاریخ آن نوشت</p>	<p>ماحی صبح باطن و ناظر بعین جن در قید انطباع سزین بزین حسن طبع عشت کتاب مقدس بعین جن ۱۳۰۴</p>
<p>ایضاً</p>	
<p>وہ جنیا سرخ عرفان و مہ اوج رشا باعث طبع آن اوراق سبار کی ہوئی سال تاریخ مزاج اپنے بر جستہ لکھا</p>	<p>جنکا خورشید بدایت زمانہ میں طلوع اور مصنف بھی تقدیر میں دیو ہو بارک اللہ ہونے قدس طبع ۱۳۰۴</p>
<p>۱۹۰۶ شعبان المعظم ہجری</p>	<p>دفتر کتاب نڈا بطبع بشیر و کن بکتابت محمد مظفر الدین طبع گردید</p>
<p>۱۳۰۴ جمعہ</p>	





فهرست غلطنامه و صحیح نامه کتاب محامد صمدیه جلد اول و جلد ثانی

صحیح	غلط	ج ۱	ج ۲	صحیح	غلط	ج ۱	ج ۲
می آرند	آرند	۱	۱۳	و نونه	ونونه	۳	۲
واقع بود و سیه شد آبی رنگی که مسلمانان مصرف می نمودند	واقع بود	۱۶	۱۵	جلیله	جمیله	۴	"
بود و عین شد	بود عین شد	۱۳	۱۴	اطلال	اطلال	۸	"
علیهم من البنین	سائر البنین علیهم من البنین	۵	۱۶	عند	ممنند	۱۱	"
حواس	جواس	۵	۲۰	در بیان	در میان	۱۶	"
شنیدن را شنیدن	شنیدن	۸	"	وقت	ومت	۳	۳
مکانی بصارت مکانی بصارت	مکانی بصارت	۱۳	"	شاه	شا	۱۶	"
جلوه	جلوه	۶	۲۳	عربیانی عارض حال	عربیانی حال	۵	۴
عوالم	عوام	۱۶	۲۴	به همین	همین	۶	۵
"	"	۱۸	"	من	نی	۲	۸
بخت	ببط	۲۲	۲۵	را	وا	۱۱	"
والده	والد	۱۸	۲۶	با اولیا	اولیا	۱۵	"
بدی	بد	۱۹	۳۹	علی	اعلی	۱۵	"
لاریدکم	لاریدکم	۱۵	۴۰	و	و	۳	۱۰
ترا با سخت	ترا با سخت	۱۰	۴۵	حال رسیدن	رسیده	۱۱	۱۳

بمنافع و ميو	دنيوي	۳	۷۷	د پيچين	پيچين	۱۹	۴۶
لابس را	الالبس	۱۲	۷۷	توبه انشا بجمع	توبه رجوع	۲	۴۸
عشيق	عشيق	۵	۷۸	است و معنی	است معنی	۲	۷۸
صاحبزادگان و پند	صاحبزادگان و پند	۱۶	۷۸	توبه	توبه	۳	۴۹
خوش	خوش	۸	۷۹	اوصلنا	و صلنا	۸	۵۰
ا	ا	۱۸	۸۳	بعهد	بعهد	۱۱	۵۱
الحمی است	الحمی است	۱	۸۴	فلېذا هر کي	فلېذا ايکي	۶	۵۲
صلى على النبي	صلى على النبي	۶	۸۴	لن شکر تم	و لن شکر تم	۶	۵۶
اکمليت	الکمليت	۱۶	۸۴	نه پيمان	پيمان	۱۷	۵۷
است و لا	است	۱۶	۸۴	بچه تلور گشت	گشت	۲	۶۱
و	که	۵	۸۶	سماعت	بسماعت	۸	۸۶
و	و	۶	۸۸	را عانيت	و عانيت	۱۷	۹۲
آرميان	ار شران	۱۱	۸۸	که الوال حسرت	الوال حسرت	۱۰	۹۴
وايمان	ايمان	۱۲	۸۸	که سيد لانس	سيد لانس	۱	۹۵
انچه در آسمانها	در آسمانها	۱۷	۸۹	و از دولت	از دولت	۶	۹۶
انچه در آسمانها	انچه در آسمانها	۱۷	۹۱	ار و سب	اداب	۱۶	۹۶
در آسمانها	در آسمانها	۱۰	۵۲	ذاتی و است	الحای است	۱۱	۹۳
و طلب کند	طلب	۸	۹۳	پس نشان	پس	۱۹	۹۳
این	درین	۷	۹۷	سبچه	سجد	۱۱	۹۵

۹۸	۲	صبح باشد	صبح باشد	۱۲۶	۵	دایخان	دبر مع ایشان
۱۰۰	۱۲	نشوند	شوم	۱۲۰	۱۲	آداب	فکر آراسه
۱۰۳	۱۹	گروید بتنزل	گروید و استاتینزل	۱۲۲	۱	حکت	و حکمت
۱۱۲	۲	معنی	تعبیه	۱۵	۵	بیا شد	می شد
۱۱۳	۱۶	توجه	توجهیه	۱۲۳	۱۰	سرایت	گرامت
۱۱۶	۱۳	منجانب	بجانب	۱۹	۵	تا	تا
۱۱۷	۱۵	آنکس سامع	آنکس سامع	۱۲۴	۱	حب	و حب
۱۱۸	۱۶	تعبیر	تعبیه	۱۹	۵	او	امر
۱۲۲	۵	والده	والد	۲	۵	متشکر	متشکر
۱۱۷	۱۹	میکرد	میکردند	۱۲۵	۳	ایشان	ایشان
۱۲۲	۱۵	مکنات	علم مکنات	۱۵۱	۸	خود و متشکر است	خود و متشکر است
۱۲۵	۳	قدیم	قدم	۱۵۹	۱۳	یا	یا
۱۲۹	۳	همین	عین	۱۸	۵	گد رده	راه
۱۳۰	۱۶	شان	سان	۱۴۳	۱۶	سکه	سکه
۱۳۶	۱	مقیه	مقیه	۱۶۶	۱	و در	و در
۱۱۷	۵	الحال	الحاصل	۱۶۹	۱۳	انتحیات علیہ	انتحیات علیہ
۱۱۷	۱۰	اوشان	وشان	۱۷۱	۵	مصلی بجانب	مصلی بجانب
۱۱۷	۱۱	همین	عین	۱۷۳	۵	واقع	مواقع
۱۳۳	۵	بودند	بوده اند	۱۷۴	۱۸	مستثنی	مستثنی

۱۶۵	۷	بقام و مرتبه	بقام احمدیہ و مرتبہ	۲۲۶	۱۱	د مرضی	مرضی
۱۶۶	۹	عفو و عفویم	عفو نمودیم	"	۱۶	کعبۃ اللہ	کعبۃ اللہ را
۱۶۹	۱۳	وسلم ان سنت	وسلم ان سنت	۲۲۹	۱۵	پس طلب از	پس طلب از
۱۸۰	۲	پہ نسبت والدین	پہ نسبت والدین	۲۳۰	۶	الحال	الحاصل
۱۸۱	۱۰	شدہ و حاضرین	شدہ و حاضرین	۲۳۲	۴	اصلے	اجلی
۱۸۲	۸	خبتہ	بمترتیبہ	۲۴۱	۱۰	اولاد	آورد
۱۹۳	۱۲	کر سگے	کہ بیکی	۲۴۶	۱۱	پے پا	بی پی
۱۹۴	۱۴	المللت	المللت	۲۵۱	۱	خاص	حاصل
۱۹۳	۸	ر	"	۲۵۶	۹	علم	پہ علم
۱۹۷	۱۵	اصفائی	اسمائی	"	۱۶	ذات	ذات تو
۱۹۷	۳	وبہ	رتبہ	۲۵۶	۴	باشند	باشمید
۱۹۸	۷	کشدیدند	کشد	۲۵۸	۷	در کتب	در کتب او نشان
۲۰۰	۸	شمار معاینہ	شمار انیز معاینہ	۲۶۲	۱۳	تعالی	تعالی را
۲۰۲	۱۵	توجہ	توبہ	۲۶۴	۱	مشاہدہ	مشاہدہ حق
۲۱۴	۱۶	ہدایت	کہ ہدایت	"	۱۰	وسلم	وسلم بہ بندہ
۲۱۶	۹	بت پرستی	بت پرستی زینت	"	۱۱	جلوہ	جلوہ گر
۲۱۷	۱۳	راست	یاراست	۲۶۵	۱۰	ایاز	محمود آیاز
۲۱۹	۱۱	ذات	ذات تو	۲۶۵	۱۰	صد	صدیث
۲۲۷	۶	مصر طور اند	مغیر با میند	۲۶۷	۱۰	پیرد	پیرد

اسماء	استعار	۹	۳۳۱	ساز و	زود	۹	۲۸۲
بخوانند	نخوانند	۱۲	۳۳۲	دیدن	نمی‌شوند	۱۳	۲۸۳
خدمت	حدیث	۱۴	۳۳۳	بظهور	ظهور	۶	۲۹۴
ا	آ	۲	۳۳۴	حرارتی	حراتی	۱۳	۲۹۸
یا دکنید	یا کشید	۴	۳۳۵	اوشان	اوشان	۱۴	۳۰۰
حتی الوسع	حد الوسع	۹	۳۳۶	چسان	چنان	۱۴	۳۰۱
مرعی و اشتن	مرعی	۱	۳۳۷	وسلوک	سلوک که	۱۰	۳۰۲
یعنی برخواص	برخواص	۸	۳۳۸	کرامات	کسرت	۵	۳۰۳
ثانی قریب	قریب	۵	۳۳۹	قسمتی	قیمتی	۹	۳۰۴
عرض	عرض	۱۲	۳۴۰	از کربهای	کثیری	۱	۳۰۵
جلد دوم محامد و یه	غلامه	۱۴	۳۴۱	قابل	قبیل	۱۴	۳۰۶
در	در	۵	۳۴۲	مخنیب	مغنیب	۱۲	۳۰۷
هرج	هرج	۱	۳۴۳	در میان	میان	۱۳	۳۰۸
جمله	دو	۲	۳۴۴	وجه تکریم	تکریم	۱۲	۳۰۹
کرون	کشودن	۹	۳۴۵	اگر چه	اگر	۱۲	۳۱۰
ثانی	پائی	۱۶	۳۴۶	بدون حفاظت	حفاظت	۱۰	۳۱۱
روایت از ابن عباس	روایت از ابن عباس	۱۰	۳۴۷	اگر نباشد هرگز	وردی دامن	۱۶	۳۱۲
وقت	وخت	۱۵	۳۴۸	نفس	من	۱۵	۳۱۳
مسار	مسلوک	۱	۳۴۹	بجیع	جمیع	۱۰	۳۱۴
تسبیح	سریح	۱	۳۵۰	جانی	ای	۵	۳۱۵
وز	وراء	۶	۳۵۱	که رحم	رحم	۵	۳۱۶
چهارم	جاری بخت	۱۴	۳۵۲	که از	ن از	۵	۳۱۷

۳۶۵	۱۱	والدہ پستان	والدہ آن	۳۶۴	۲	براسے کو پستان نام	براسے کو پستان نام
۳۶۶	۱۳	سنے	سنے	۳۶۵	۲	صدمن	لاحدین
۳۶۷	۲	بامسال	امثال	۳۶۶	۱۲	کہ براسے	کہ بلی براسے
۳۶۸	۳	پار او کرہ اند	پار او کرہ اند	۳۶۷	۱۹	خدمت اعراض	خدمت شیخ خود اعراض
۳۶۹	۱۳	بظاہر	بظاہر	۳۶۸	۹	تصریحا	تصریحا
۳۷۰	۱۶	بغیر قطعی	معنی قطعی	۳۶۹	۱۴	وسمہ بیرون	وسمہ بیرون
۳۷۱	۳	اہمار	اسمار	۳۷۰	۱۶	جانب با امر	جانب پائین
۳۷۲	۱	شوقی تو	شوقی قلب تو	۳۶۹	۹	ورین	مجاورین
۳۷۳	۷	پیمان جاوہ	چنانکہ جاوہ	۳۶۸	۶	وستور	دوشہور
۳۷۴	۱۷	سخنیدہ	سخنیدہ	۳۶۷	۹	ایام این	ایام تولد این
۳۷۵	۱۰	استحباب	استحبابی	۳۶۶	۶	حال	جمال
۳۷۶	۱	نیز شان	تبرسان	۳۶۵	۱۲	قدرے	قدر می نور
۳۷۷	۶	عادات	عبادات	۳۶۴	۸	تسلیم	تسلیج
۳۷۸	۹	حق تعالیٰ از ادرا	حق تعالیٰ است پس	۳۶۳	۹	استغراق گفت	را گفتگو
۳۷۹	۱۳	تبا شد	پا شد	۳۶۲	۹	عین نضراق	عین استغراق
۳۸۰	۱۵	بقائی	شغائی	۳۶۱	۲	احث حضرت	بیت بی آتش گری
۳۸۱	۱۳	ایو الوصل	ایو الوصل	۳۶۰	۱۷	با ہما	یا طنی
۳۸۲	۱۰	پسامہ	فشانیدہ	۳۵۹	۱۳	تقبیل	قبیل
۳۸۳	۱۰	نہ بین	آن	۳۵۸	۱۷	ہاسے	پاستہ
۳۸۴	۱۰	عرقشہ	وقت	۳۵۷	۱۳	ورین	ازین
۳۸۵	۱۱	بہر ما	فتا سپا	۳۵۶	۱۱	بہر	نہا
۳۸۶	۱۱	بہر ما	کرا ناما	۳۵۵	۵	بہا	بہا

۱۹	سرفراز	۵	۲۶۱	حکایت و سرفراز	ربیع لغوی
۱	تنزلی	۲	۲۶۳	تنزلی	مشال
۹	یکے	۱۱	"	ہر یکے	مشاہدہ حق
۳	و شرع	۱۱	"	حکم شرع	چنانچہ
۹	بانکار	۱۸	۲۶۸	یامضار	گردانیدن
۱۵	فترت زمانہ	۲	۲۶۹	فترت یعنی زمانہ	بر نیت
۱۶	اگرچہ بعضے	۷	۲۷۲	اگرچہ حسن بعضی	مشیر
۳	بر سبب	۶	۲۷۶	حسب	اعجاز
۱	موسم عادت	۱۶	"	در تمام عالمین عادت بدن کا اڈنا تو موسمی ہی ہے جو خون موسمی	ظاہر
۱۶	ناگوار	۳	۲۷۷	ناگوار	عشرہ
۱۳	برائی	۱۷	"	ترا	مرتبہ ثالثہ
۱۶	صفات	۷	۲۷۸	ذات	توجید
۱	النون	۴	۲۸۰	ذوالنون	منقسم تبادین
۱	حایل	۳	۲۸۱	حائل	نفسی
۲	عازب	۱۸	"	عبداللہ	از لغت
۱۳	بودند از حق	۱	۲۸۲	بودند ہمین معانی از حق	انجیبار
۳	یازدہ	۱	۲۸۳	نام زد	عرق
۱۷	ہچنان	۵	"	بیان	تداوی
۱۲	نابین	۱۰	"	باین	سوی
۱۲	ماح	۱۳	"	مازح	کان لم یکن
۱۵	ممنوعے	۱۵	۲۸۳	مصطفوے	و بدل
۲	المضا	۱۸	"	المضل	مراہم

۱۸	۴	حال ایکنم	حال ایکنم	۱۱	۵۱۰	بسماعت
۱	۳۰۱	الم سذول	الم سذول	۶	۵۱۲	کحل پوش
۲	۴	تخرجه	تخرجه	۱۹	۵۱۵	شهرت
۴	۴	که مکان	که بر و میجو پیکان	۱۸	۵۱۴	شفیع الام
۱۱	۴	عاجز و فاحر	از میان افکاران عاجز و فاحر	۶	۵۱۸	توسط
۱۳	۴	والدنا	دمر شدنا	۴	۴	زیرا که
۴	۴	ثانی	حماد ثانی	۴	۵۲۱	پسین
۱۴	۴	بسیان زنان	بهمان زنان	۱۱	۵۲۲	ثعبانی
۱۸	۴	رت	عادت	۱۸	۵۲۴	شناختن
۴	۳۸۵	وقت	دق	۱۹	۴	مردوم
۴	۳۸۶	عرفان	طوفان	۲	۵۲۸	نمود
۱۱	۳۸۷	پیام	پیام وصال	۱	۵۳۳	شمس الامرا
۴	۳۰۹	دانع	واسع	۱	۴	ملازم
۵	۳۸	تاریخ	دچون تاریخ	۱۴	۵۳۲	براست
۱۳	۴	بست و نیم نوزدهم	نوزدهم	۱۱	۵۳۵	از تحصیل
۱۶	۴	بجمیع	اگر چه بجمیع	۱۲	۴	بنده
۱۵	۱	بفیوضات	بفیوضات	۱۶	۵۳۵	مگر
۱۱	۳۹۳	نوازد	نوازد	۱۴	۴	قدس سر بخش
۱۴	۳۰۳	اینگ	ایچنین	۱۴	۴	می بود چنانچه
۴	۳۹۴	سوارے	بسوارے	۱۹	۵۳۶	نوازمه
۴	۳۹۰	براتی	رامیا	۱۵	۵۳۴	مغنی خواننداد
۱۰	۳۹۵	بلا	از بلا	۱۱	۵۳۹	از طرف این عاجز



دوست	دوست	۱۹	۵۳۹	میزبان	میزبان
اجر	اجر	۲۵	۵۴۰	محرر	محرر
الان	ان	۴	۵۴۱	ایمان	ایمان
نواخته را	نواخته	۱۳	۵۴۲	نیاز	نیاز
بتوسل	بتول	۲۵	۵۴۳	فراری	فراری
هرآن شامل	برآن سائل	۳۵	۵۴۴	کوشش	کوشش
قدیم صدق	قدم	۱۵	۵۴۵	بکلاک	بکلاک
بجنت	محبت	۱۶	۵۴۶	دقیقه	دقیقه
خورد حضور	خورد حضور	۱۶	۵۴۷	طهارت	طهارت
یعنی	لعی	۸	۵۴۸	سلوک	سلوک
آلهی که	ابی	۱۸	۵۴۹	نوشی و جنبشی	نوشی و جنبشی
منتسب	مت	۲	۵۵۰	غلبه اسم	غلبه اسم
تشنه	س	۱۳	۵۵۱	علایه الطون منع	علایه الطون منع
بجز خاک	مکرون	۱۱	۵۵۲	وجود	وجود
بمشت	بمه	۵	۵۵۳	دقیقه	دقیقه
شسته	سکک	۱۱	۵۵۴	طهارت	طهارت
محل است	محل است	۱۱	۵۵۵	استعمال بجا	استعمال بجا
تدریس	تدریس	۱۱	۵۵۶	سما	سما
نماز	نماز	۱۱	۵۵۷	قرآن	قرآن
تدریس	تدریس	۱۱	۵۵۸	چشمی	چشمی

صفحہ	نقطہ	صحیح	صفحہ	نقطہ	صحیح
۶	اولاد	اولاد	۳	۵۹۳	مخزن و نام
۱۲	ادائیگی	ادائیگی	۶	۵	تو
۱۶	مختار	مختار	۶	۵	در
۲	فل	فل	۱۵	۵	بالیقین
۳	کس	کس	۱۲	۵۹۳	لطف و کرم
۷	ذوات	ذوات شان	۱۶	۵	چون
۱۳	ظہور محمدی	ظہور حقیقت محمدیہ	۳	۵۹۵	کرم
۸	کر	کر	۳	۵۹۶	اشرا و امجاد
۱۰	و مشاہدہ	از مشاہدہ	۵	۵۹۸	با او
۱۱	عند وجود مسائل	بچند وجوہ نفاذ	۱۳	۵	رفتہ و گشتہ
۱۶	جمع	جمع	۲	۵۹۹	تو پیش
۱۱	دور و پیدہ	دور و پیدہ	۷	۶۰۰	دستگیر
۱۸	بشیر خوں	بشیر خوں	۱۹	۵	مشتاق
۹	شرف	شرف فرستے	۸	۶۰۱	صدر
۱۱	بر جسم	بر جسم	۱۲	۵	غامر
۱۶	سوز	سوز کے	۷	۱۵۰	و
۱۸	چنان سحر	چنان حلیہ	۱	۲۳۵	اصلی
۲	اسداد	التعداد	۱۸	۲۸۲	حکمت
۳	مصارف	مصارف	۳	۳۲۶	توجہ نسیم
۴	گوارا	گوارا	۱۱	۵۹۶	الذین
۸	مواہب سوسان	حیات و روشن			الذکر
۱۰	اشارے عدہ	بلکہ ایشیا			
۱۱	زجیم	زجیم			
۴	خرد و سگ	خردی و سگ			
۸	محمد الدین	سید محمد الدین			
۱۳	شیخ	شیخ			
۱۷	مردمان	مردمان			
۷	سوزانیدن	سوزانیدن			
۱۰	شخص	شخص			
۱۹	مخزنہ	مخزنہ			
۸	۱۳۹۶	۱۳۸۶			
۵	محمد الحلی	دا حلی			
۱	عبدک	عباسی			
۷	کیاد	کہ بیاد			
۱۱	انست	انست			
۱۳	صورت	صورت الرحمن			

